

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۴۱ یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۴۰۱ _ ۱۹ فوریه ۲۰۲۳

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

کوردستان

الگوی تلرانس سیاسی و فرهنگ تحزب و کثرت‌گرایی

دیدار سخنگوی

حزب دموکرات از

دو موسسه آمریکایی

خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در ادامه دیدار با شخصیت‌ها، موسسات و نهادهای مختلف آمریکایی، با دو موسسه مهم این کشور دیدار و گفت‌وگو کرد.

روز چهارشنبه ۱۹ بهمن‌ماه، "خالد عزیزی" به مرکز "هیرتیج" واشنگتن دعوت و از سوی "تیکول روبینسون"، محقق عالی رتبه در زمینه تحقیقات در امور خاورمیانه از موسسه "دیوس" برای امنیت ملی و سیاست خارجی به گرمی از سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران استقبال شد.

در این دیدار سخنگوی حزب دموکرات به جایگاه و تاثیرگذاری حزب دموکرات و خواسته‌های جنبش کورد در کوردستان ایران به بحث و گفت‌وگو پرداخته و به طور جزئی برنامه و دیدگاه‌های جنبش کورد در ایران را مورد ارزیابی قرار داد. در ادامه وی به جایگاه اپوزیسیون ایرانی و همپیمانی و یکصدایی آنان که خواست مردم ایران است، پرداخت.

"خالد عزیزی" در رابطه با دیدگاه کشورهای غربی بویژه آمریکا درخصوص ایران، مجموعه سوالاتی را مطرح کرد و از موسسه "هیرتیج" خواست در اینباره شفافیت بیشتری را به مراکز قدرت در واشنگتن بدهند و به آنان اطمینان داد سرنگونی جمهوری اسلامی به نفع ثبات و امنیت منطقه و جهان است.

"تیکول روبیستون" از این دیدار ابراز خشنودی کرده و برای برگزاری نشست‌های وسیع‌تر در آینده ابراز امیدواری کرد.

در ادامه این دیدار سخنگوی حزب دموکرات با "براد داکوس" رییس موسسه "اقیانوس آرام" برای عدالت دیدار کرد که در آن "خالد عزیزی" مسائل کوردستان و ایران را برای طرف آمریکایی تشریح کرد و همچنین دو طرف تصمیم‌گرفتن در سطحی وسیع به دیدار و گفت‌وگوهای خود ادامه دهند.

در این دیدار "رحیم رشیدی"، عضو موسسه گولد برای استراتژی بین‌المللی، خالد عزیزی را همراهی کرد.

ابراز همدردی «مصطفی هجری» با خانواده

قربانیان زلزله‌ی کوردستان ترکیه و سوریه

مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران درخصوص وقوع زمین لرزه در کوردستان ترکیه و سوریه و چندین شهر دیگر ترکیه و سوریه که به ویرانی و کشته شدن هزاران تن منجر گردید، پیامی منتشر نمود.

"مصطفی هجری"، در صفحه توئیتری خود نوشت: "از جانب حزب دموکرات کوردستان ایران مراتب همدردی با خانواده و نزدیکان قربانیان و تمامی ساکنان آن منطقه اعلام داشته و برای مصدومان آرزوی بهبودی می‌نمایم."

روز دوشنبه ۱۷ بهمن‌ماه، زمین لرزه‌ای به قدرت ۷.۸ ریشتر، کوردستان ترکیه و سوریه و چندین شهر ترکیه و سوریه را به لرزه درآورد که به کشته شدن هزاران تن و مصدومیت ده‌ها هزار نفر دیگر منجر و همچنین ویرانی عظیمی برجای گذاشت.



مبارزه‌ی مشروع برای احقاق حقوق برحق

سیاست تک‌زبانی به تنش و

شکاف میان ملیت‌های ایران با

حاکمیت دامن زده است



۲۱ فوریه

روز جهانی زبان مادری
21 FEBRUARY
International Mother Language Day

مسئله کورد در ایران، مسئله‌ی چندین میلیون کورد است و باید مطرح شود. مطالبات ما مشروع، انسانی و مقبولند. معتقدم اگر این چنین به مسئله‌ی کورد بنگریم و ادامه بدهیم، دستاوردهایمان بیشتر خواهند بود. این مهم را نیز به یاد داشته باشیم که باید خواسته‌های ما که مشروع و دموکراتیک هستند، در دنیای خارج نیز به خوبی مورد استقبال قرار گیرند. باید به همه کسانی که به مسائل کوردستان توجه می‌کنند، تفهیم کنیم که مطالبات ما بسیار پایه‌ای و مشروع است...

کوردها خواهان حقوق ملی خود می‌باشند که در منشور جهانی حقوق بشر بر آن تاکید شده و لاغیر. پس

با این وصف مطالبه حق تعیین سرنوشت یک مسئله‌ی داخلی کشورها نبوده و بخشی از حقوق بشر می‌باشد و بر همه دولت‌ها و سازمان‌ها و شخصیت‌های که خود را مدافع حقوق بشر می‌دانند، لازم است که از خواسته‌های برحق ملت کورد دفاع کنند... به‌طور کلی از منظر حزب دموکرات کوردستان ایران، حق تعیین سرنوشت عبارت است از این که مردم حس و باور کنند که خود حاکم بر سرنوشت خود هستند.

(د. عبدالرحمن قاسملو)



ترس از تجزیه‌طلبی با سهمیم کردن ملیت‌های ایرانی و تقسیم قدرت از میان می‌رود نه تمامیت‌خواهی



اشاره: چکیده‌ای از سخنرانی سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در کنفرانس "توانمندسازی گذار انقلابی در ایران" که به ابتکار شورای جمهوری‌خواه ایران در واشنگتن برگزار شد.

خانم‌ها و آقایان!

خوشحالم که امروز در واشینگتون این فرصت پیش آمد، تا با دوستان در مورد ایران و آینده ایران و اصولا تا آنجایی که به بحث این پانل مربوط است، الگوی موثر رهبری چه در دوران مبارزه و چه در دوران اداره ایران صحبت کنیم. بعد از این خیزش عمومی که نزدیک به پنج ماه است در ایران شروع شده و حالا که فوکوس و تمرکز روی مسائل ایران است، فاز اول این مسئله تا آنجایی که به مبارزات مردم ایران مربوط است، می‌توان گفت که در عرض ۴۳ سال گذشته ما فراز و فرودهای زیادی را داشته‌ایم و این خیزش عمومی در ادامه خودش فرصت‌های بسیار مناسب را ایجاد کرده است. قطعا چنین جنبش وسیعی چالش‌های ویژه‌ی خودش را دارد و وظیفه رهبران سیاسی علی‌الخصوص احزاب سیاسی در چنین شرایطی باید بر این اولویت باشد که آیا ما می‌توانیم، در مقابل جمهوری اسلامی آلترناتیو ایجا کنیم؟ آیا به صرف اینکه مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی عصبانی هستند، شعار می‌دهند، اعتراض می‌کنند، که حق طبیعی خودشان است، اما آیا این نظام سیاسی به این آسانی سقوط می‌کند؟ مسئله این است یک نظام سیاسی زمانی جدی‌تر به چالش کشیده می‌شود که یک آلترناتیو سیاسی برایش وجود داشته باشد و همچنین پاسخ به این پرسش که اصولا پایه‌های اساسی نظام آینده ایران باشد. ما نه تنها در ایران، بلکه در خاورمیانه نیز دموکراسی را تجربه نکرده‌ایم. رنسانسی که در ایتالیا شروع شد، ده‌ها سال طول کشید تا دنیای آزاد و دموکراسی در آنجا نهاده شده. بنابراین راه حل برای ایران، ایرانی که تجربه دموکراسی را نداشته است، بسیار می‌تواند پیچیده باشد، اما به نظر من این ماموریت عملی است و تا جایی که به مسئله کوردستان و حزب دموکرات کوردستان ایران مربوط است، ما تجارب و گذشته‌ی تاریخی و سند گرانبه‌ای در این باره داریم. زیرا ما هیچ وقت در قبال چگونگی اداره سیاسی آینده ایران بی‌تفاوت نبوده‌ایم. فرهنگ غنی مبارزاتی و نقش زنده یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو، که هم در میدان مبارزه و هم در میدان مذاکره و هم در میدان کمک کردن بین وحدت سازمان‌های و احزاب ایرانی شخصیت والا و بسیاری جدی داشتند، میراث گرانبهایی برای ما به میراث گذاشته است. در جریان خیزش اخیر هم که با قتل حکومتی ژینا امینی، دختر کرد کلید خورد، باز از کوردستان آغاز شد و بار دیگر ثابت کرد که علیرغم تبلیغات و ادعاهای جمهوری اسلامی و بعضی‌ها حتی در صفوف اپوزیسیون -چه به صورت منفرد و چه به صورت سازمانی- مسئله‌ی

کرد نه تهدید، بلکه فرصت است.

هر وقت از ایران و آینده ایران صحبت می‌شود، مقولاتی نظیر تمامیت ارضی و تجزیه به میان می‌آید که زاینده و برآیند عدم شناخت از ایران در کلیت خودش و عدم شناخت از مسائل ملیت‌های مختلف و اتنیک‌ی در کوردستان و ایران است. درحالیکه اگر همگان به دموکراسی معتقد و به اداره مشترک آینده ایران و اصول و موازین حقوق‌بشر و اصل مشارکت معتقد باشیم، چنین مسائلی اصلا طرح نمی‌شوند. همچنانکه خیزش عمومی اخیر در داخل کشور بسیاری از این موانع را از میان برداشته و این مشغله و بحث‌های آکادمیک و کلاسیک توطئه‌های اتاق‌های فکری سپاه پاسداران و متاسفانه بیشتر دل‌مشغولی افرادی است که تجارب حزبی و سازمانی را در مبارزه کمتر داشته‌اند، اما در داخل کشور ما دیدیم که در تهران، تبریز، اصفهان در دفاع از کوردستان شعار می‌دادند و در کوردستان از وحدت، همکاری، هماهنگی و همبستگی عمومی علیه جمهوری اسلامی سخن به میان می‌آمد.

حال به این پرسش بپردازیم که رهبری مبارزات و نوع آلترناتیوی که باید برای جایگزینی جمهوری اسلامی داشته باشیم باید چگونه باشد؟ من برای آنان که به صورت فردی در دنیای مجازی و آنان نیز که در داخل کشور اعم از شخصیات سیاسی، هنرمندان، ورزشکاران و... که سعی می‌کنند در روند مبارزات علیه این نظام سهمی داشته باشند احترام قائلم، ولی نمی‌شود اداره یک کشور در دست افراد باشد؛ بلکه این وظیفه‌ی احزاب و تشکلهای سازمان یافته است. به عنوان مثال در آمریکا ترامپ میلیاردر برای اینکه به قدرت برسد عضو حزب جمهوری‌خواه آمریکا شد، زیرا احزاب در قبال عملکرد خود مسئولیت‌پذیرند. پس ما باستی در این مسیر و در این جنبش، کمک عامل تشنت و پراکندگی بیشتر نباشیم. متاسفانه ما تا به حال موفق نشده‌ایم که یک آلترناتیو ایجاد بکنیم. اما من علیرغم اهمیت این

موضوع بر این تأکید دارم که هیچ بدیل و آلترناتیو در ایران و در خارج از کشور نمی‌تواند شکل بگیرد اگر واقعیات حال و آینده ایران را مدنظر نداشته و شعارها و برنامه‌ریزی‌هایش مناسب و همسو با شعارها و تحولات داخل کشور نباشد. خود من فعالیت حزبی دارم و حزب دموکرات کوردستان ایران از بدو تأسیس، تا به حال هیچ‌گاه نسبت به مسائل ایران بی‌تفاوت نبوده و ما مراحل بسیار مختلفی را گذرانده‌ایم، رهبران ما زندانی و اعدام شده و بسیاری از آنان در دنیای آزاد و در قلب اروپا ترور شده‌اند، حملات متعدد موشکی سپاه پاسداران را متحمل شده‌ایم؛ ولی این حزب توانسته است به فعالیت خودش ادامه دهد و ما می‌دیدیم روز به روز جوانان ایران از زن و مردم به صفوف این حزب می‌پیوندند. پس ما بایستی ایده سازمانی را در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی تشویق بکنیم. نبایستی دنبال ایده حزب‌زدایی باشیم. رهبری یا بگویم الگوی مناسب رهبری در حال حاضر، می‌تواند این باشد در پروسه‌ی ائتلاف این احزاب و سازمان‌های مختلف، کدام‌ها می‌توانند این رهبری را را داشته باشند؟ ما به عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران، تا آنجایی که به مرحله نخست و چگونگی نشست و گفتگو بین احزاب و سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی مربوط است، صرف نظر از پیشینه‌ی سیاسی تا آنجایی که به گفتگو و مذاکره و نشست باهم مربوط است، خط قرمزی نداریم، ما به همه گوش می‌دهیم. این خط قرمز در چگونگی نشست و گفتگو، برآیندی است از جامعه‌ی ایران که دموکراسی را تجربه نکرده است. دفاع از تمرکز دقیقا این می‌شود که بایستی خط قرمز روی بقیه گذاشت. در نظام جمهوری اسلامی تا آنجایی که به مسئله کوردستان مربوط می‌شود، تماما قرمز است و این فرهنگ حذف همدیگر و اصولا خط قرمزها، در مراحل اولیه این پروسه به ضرر چگونگی ایجاد رهبری این جنبش خواهد بود. زیرا تا در ایران تبعیض وجود داشته باشد و تا این دیدگاه، بینش

و نگرش در چگونگی تعامل با تنوعات تبدیل به امر واقع شود، عملا این پروسه‌ی آلترناتیوسازی، یا الگو مناسب رهبری موفق نخواهد شد. جامعه ایران یک جامعه‌ی چند ملیتی و متنوع است. تمرکز بر مبنای نادیده گرفتن ملیت‌های مختلف، گروه‌های اتنیک‌ی مختلف، مذاهب مختلف، دقیقا نتیجه‌اش این می‌شود، مرکزی ایجاد شود و به موزات این مرکز، یک حاشیه‌ای هم وجود داشته باشد و ما می‌خواهیم این را تغییر بدهیم. ما اگر می‌خواهیم تجزیه‌هراسی از بین برو، بایستی اداره کشور را جذابش بکنیم. اگر تهران جذاب باشد، لازم نیست کوردها، بلوچ‌ها، آذری‌ها و... گریز داشته باشند. پس باید قبال کرد که مشکلاتی وجود دارد و، تهرانی که ایجاد شده منظورم شکل اداره سیاسی کشور، چه در دوران پادشاهی تمرکز مطلق بود چه در دوران نظام جمهوری اسلامی به موازت تمرکز، استبداد دینی هم وجود داشت. حالا اصولا راه‌حل ما در مرحله فعلی چیست؟ ما بایستی چند مبنای توافقی داشته باشیم. ما دموکراسی را تجربه نکرده‌ایم، پس باید بر اساس اعتقاد به مبنای مشترک تمرکز را جایگزین عدم تمرکز کرد. یعنی با تقسیم قدرت براساس مشارکت بدون تبعیض باید استبداد یا استبداد دینی را با دموکراسی و توافق جایگزین کرد و برای اینکه استبداد دینی در ایران دوباره شکل نگیرد، بایستی جدایی دین از دولت در قانون اساسی سریح و دقیق درج شود و تمهیداتی کرد که جامعه در مسیر سکولاریسم گام بردارد.

اصولا تمامیت‌خواهی یا نگرانی از تمامیت

ارضی ایران، باید با مشارکت و تقیسم قدرت

رفع شود. بایستی اندیشه دموکراسی توافقی را

در ایران بیشتر گسترش و توسعه داد و چرا من

بیشتر از منظر کوردستان و مسئله ملی دنبال راه

حل هستم؟ پاسخ روشن است. در جریان این

خیزش عمومی، یا این انقلاب عمومی، تعامل

دولت مرکزی یا سپاه پاسداران، با بقیه‌ی ایران

کاملا فرق داشت. در کوردستان مستقیما به مردم

خالد عزیزی: ایران آینده بدون مشارکت سایر ملت‌ها در

قدرت، ایران دموکراتیک و آزاد نخواهد بود



مبارزه برای تثبیت برابری و آزادی ادامه خواهد داد و موشکباران و ترور هیچوقت نتوانسته و نخواهد توانست که حزب دموکرات را به زانو درآورد."

سخنگوی حزب دموکرات در بخش پایانی سخنان خود، بر تشکیل یک آلترناتیو مشکل از همه ملت‌های ایران برای رژیم جمهوری اسلامی ایران تأکید کرد و گفت: "ایران آینده بدون مشارکت سایر ملت‌ها در قدرت، شاهد دموکراسی و آزادی نخواهد بود".

روز شنبه ۱۵ بهمن‌ماه، نشست تشکیلاتی اعضا و هواداران حزب دموکرات کوردستان ایران در ایالات متحده آمریکا با حضور "خالد عزیزی"، سخنگوی حزب دموکرات برگزار شد.

"خالد عزیزی"، در خصوص روند ادغام حزب دموکرات و تأثیرات آن مسائلی را مطرح نمود و از همه اعضا و هواداران حزب دموکرات در خارج از کشور خواست تا همانند مردم داخل کوردستان ایران برای تقویت صفوف حزب و رسیدن به اهداف والای ملت کورد در ایران، تلاش و مبارزه کنند.

"عزیزی" در ارتباط با شرایط کنونی کوردستان و ایران، بعد از انقلاب ژینا اظهار کرد: "حزب دموکرات از آغاز انقلاب با احساس مسئولیت تصمیمات درستی اتخاذ نموده و با تمام قدرت خود به

خالد عزیزی: باید سعی بر آن باشد رژیم ایران از مراکز

حقوق بشر و سازمان ملل متحد اخراج گردد

بشر و حقوق ملل تحت ستم در ایران به بحث و گفت‌وگو پرداختند و همچنین درخصوص شمار زندانیان سیاسی و مذهبی کورد و زندانیانی که در معرض خطر اعدام قرار دارند اطلاعاتی را ارائه کرد.

سخنگوی حزب دموکرات از این دوشخصیت درخواست کرد که از طریق انتشار گزارشات و گفت‌وگو با مراکز حقوق بشری در سطح جهانی، فشار همه‌جانبه بر رژیم ایران وارد کرده تا تخلفات خود را متوقف کند و سعی شود که رژیم ایران از مراکز حقوق بشر و سازمان ملل اخراج شود.

در بخش دیگری از این دیدارها، مسئله پناهندگان و خطر حملات رژیم ایران بر کوردستان و ضرورت توقف اینگونه حملات مورد بحث قرار گرفت.

دو طرف درخصوص اقدامات و پروژه‌های مشترک در سطح آمریکا و جهان و مرتبط با مسائل حقوق بشر در ایران و کوردستان، تبادل نظر کردند.

"رحیم رشیدی"، عضو انستیتوی گولد برای استراتژی بین‌المللی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران را در این دیدارها همراهی کرد.



"خالد عزیزی"، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران، در ادامه دیدار و گفت‌وگو با شخصیت‌ها، سازمان و بنیادهای مختلف جهانی، در واشنگتن با دو نهاد آمریکایی دیدار کرد. سخنگوی حزب دموکرات، با دکتر "کاترینا لانتوس سویت" رییس موسسه "لانتوس" در امور حقوق بشر و عدالت و دکتر "کریستین سیکوینزیا" ریاست مشترک کارزار میزگرد دوره‌ای اجلاس آزادی مذاهب برای خذف قوانین ناقض حقوق بشر دیدار کرد.

"خالد عزیزی" در این دیدار در رابطه با نقض فاحش حقوق

اندکی صبر، سحر نزدیک است



بابک ناصری

کوردستان در تاریخ به اثبات رسانده که قلب مبارزه بوده و است. انقلاب ژینا با قتل حکومتی دختر کوردی حرفه خورد و دیری نپایید تا ایران و جهان به مظلومیت او و ددمنشی رژیم جمهوری اسلامی اذعان کنند.

انباشت مطالبات مردمی و مصائب اجتماعی بر روی یکدیگر، از سلب آزادی و حقوق پایه گرفته تا ناتوانی در تامین معاش در زندگی روزمره، ثمرات چنبره‌ی دیکتاتوری دینی با چهل و اندی طول عمر بر سفره کشوری بود مملو از گاز و نفت و معادن حیاتی دیگرش، آنهم بی هیچ ثمری برای مردم. انباری باروت در انتظار شعله‌ای ماندگار با نام دختر کورد، ژینا امینی.

اکنون با سپری گشتن چندین ماه از خیزش سراسری و جاری شدن خون جوانان و عزیزانی که تنها گناه‌شان آزادی و حیاتی بدهیی بود، تاریخ هرگز به پیش از انقلاب ژینا باز نخواهد گشت. برآورد پژوهشی از انقلابات سده اخیر مبین این واقعیت است که در صورت عدم رضایت مردم یک کشور از حاکمان خود، تنها با حضوری سه درصدی می‌توان بر تغییر حاکمیت مهر تایید زد و آن را به شکلی متنوع به حکومت دیگری واگذار کرد. این در حالی ست که در آمارهای متفاوت از دریچه‌های گوناگون، مردم ایران با اکثریتی قاطع خواهان تغییر حاکمیت بوده و هستند.

فرض بر جمعیت آماری اگر تاکنون ۸۵ میلیون را نفوس جاری در کشور بدانیم، بر همین مبنا می‌توان با اطمینان گفت که ۲ تا ۳ میلیون نفر با حضور قاطع می‌تواند حکومت اسلامی تحمیلی را از ریشه برگرنده و به روشی نوین جامعه را اداره کنند. اما چنین نشد و نشدنش را باید در مجالی دیگر به کالبدشکافی نشست.

حال با گذشت زمانی غیر منتظر از انقلاب ژینا و فراز و نشیب‌هایی که شاهد آن بودیم، می‌توان به گذر از این فرآیند پرداخت، عبوری چند لایه با تحلیل‌های متفاوت با نتایجی نزدیک به واقعیت موجود در جامعه امروز ایران.

کارل پوپر در کتاب "زندگی سراسر حل مسئله است" بر این باور است تکامل یک پدیده سه

مرحله را شامل می‌شود، آغاز و انجام و نتیجه که هر کدام زمانی مختص به خود را می‌طلبد. پدیده انقلاب ژینا با مرگ تراژیک این دختر کورد آغاز گردید و انجامی به غایت تاثیر گذار را طی کرد. بی ارتباط نیست که بگویم دراین وهله زمانی هنوز در مرحله انجام این واقعه تاریخی هستیم و به نتیجه اندیشیدن شاید اندکی زود باشد، اما پدیده اجتماعی و تاریخی به نیت شکل‌گیری تازه آغاز می‌شود و نتیجه گرفتن از این پدیده بی تردید بخشی از بدنه اصلی ساختار آن است. حضور نیروهای جوان و مردمی با تشکلهای خودجوش بر مبنای همان معضلات اجتماعی که پیشتر بدان اشاره شد تنها حاصل یک تفکر بود. تفکری بر این چارچوب که تعبیر عامیانه آن؛ یک دست صدا ندارد، است.

سده اخیر و تحولات اجتماعی در جغرافیای ایران بر همگان آشکار نموده که حکومت‌ها با تحزب کینه دیرینی داشته و این مهم به شهادت تاریخ تنها در کوردستان حیات زنده‌ای داشته و دارد. همین خصیصه هم موجب تپنده بودن انقلاب در کوردستان بود و شواهد دال بر این است که جهان نیز صدای این قلب زنده را به گوش خود شنید و بر زاننش آورد. لیک واضح و مبرهن است این حق شامل تمام ملیت‌های حاضر دراین جغرافیاست که برای آینده خود و سپس آینده ایران طرحی نوین در قذح انداخته و به آن امیدوار باشند تا بعد از حکومت منحوس دینی جمهوری اسلامی به روزهای آرام و زیبایی آینده گام نهند.

چهرها و نام‌های آشنا و تاثیرگذار در حوزه رسانه در این ایام با تلاش روزافزون خود در خارج از کشور، فردی یا گروهی با نشست‌های متنوعی که شاهد آن بودیم هر کدام صدایی بودند تا به آینده بتوان امیدوار بود که می‌شود به شنیدن و جدی گرفتن این صداها دل بست.

طرحی نو در انداختن بلاشک نیاز مبرمی به چند صدایی دارد و دراین اجماع می‌توان به قاطعیت گفت که؛ تجربه دیرینه احزاب دراین میان به عملی شدن نزدیک‌تر و پایبندتر است. این بدان تعبیر نیست که قدرت در چنبره یک گروه خاص بوده و دیگران از آن بی نصیب باشند، تعریف حکومت در عصر امروز گاهی متفاوت از ساختار کلاسیک خود را می‌طلبد و تحزب با تجربه دیرین خود که پوست انداختن در پیروسه‌های

رسالت دانشجو در جامعه

فراگرفتن دانش می‌باشد یا تنها در جای به اسم دانشگاه مجموعه افرادی را دور برنامه‌ای هدفمند جمع کرده‌اند و آنچه به سود آموزش دهندگان و ارگانهای بالاتر از آنهاست در پیروسه تعلیم و یادگیری قرار می‌گیرند؟

اگر به شیوه‌ای علمی و آکادمیک به وظایف و تعهدات دانشجو بپردازیم، به واقعیت‌های غیر از آنچه می‌رسیم که از سوی نهادهای حاکم بر دانشگاه طراحی شده‌اند و با در نظر گرفتن واقعیت‌های جوامع گوناگون، نوع و طبیعت این وظایف نیز متفاوت می‌باشند، پس باید در این رابطه جوامع را به دو دسته اصلی جامعه باز و دمکراتیک و جامعه بسته و غیردمکراتیک تقسیم کنیم.

حال که با دو نوع جامعه اصلی در بررسی وظایف دانشگاهیان روبرو هستیم، وظایف و



تکالیف دانشجویان این دو جامعه با تفاوت و اختلاف بنیادی روبرو می‌شوند؛ یعنی وظیفه‌ی دانشجویی که در جامعه‌ای باز و دمکراتیک کسب تحصیل می‌کند با دانشجویی که در جامعه‌ای بسته و غیردمکراتیک جوینده علم می‌باشد، متفاوت است. این تفاوت در وظایف، برخی اوقات به حاشیه کشیده می‌شوند و از سوی حاکمان تصاویری نامتعارف برایشان کشیده می‌شود که البته این حالات بیشتر در نوع جامعه بسته کاربرد دارند نه جامعه باز. در واقع هر دو تعامل همسان و یکسان می‌باشند، ولی یکی به نفع افراد و دمکراتیک شدن بنیادهای اصلی جامعه و یکی به نفع حاکمان و صاحبان قدرت و به ضرر افراد و جامعه می‌باشد.

اینکه دانشجو در اصل تنها وظیفه‌اش تحصیل علم هست، موضوعی کلی است که

مختلف زمانی است دراین تجربه توان خود را آزموده و باید بدان اعتمادی متفاوت داشت. کوتاه سخن آنکه به تعبیر من با توجه به سوابق و شواهدی از تجربه تاریخی، باید به اجماع آن امیدوار بود یک هم‌اندیشی با ثبات، متشکل از اندیشمندان حوزه سیاست است که توان و اراده اجرایی در برنامه آنان مشهود باشد.

اتلاف؛ همبستگی برای آزادی و برابری در ایران با توجه به تجربه تاریخی که از سر گذرانیده و هر یک از آن احزاب و تشکلات ریشه در خواسته‌های مردمی دارند، این امید را در دل بخش عظیمی زنده ساخت که می‌توان به آینده‌ای عاری از تنش دلخوش بود تا گام به گام به جامعه‌ای ایده‌آل بر مبنای واقعیات دست پیدا کرد. تشکلی بر ساخته از خواست ملیت‌های این جغرافیا و احزایی نام آشنا که در دل مردم خود آشیانه‌ای دیرینه برپا کرده و به گواه تاریخ محبوبیت‌شان به مجاز و رسانه نبوده و روزهای واقعی را کنار مردم خود رقم زده‌اند.

امید است که خوان اول با فراز و نشیب‌هایش به انجام رسد که خود بهایی گران را شامل است. روحانیت مطلق‌گرای حکومتی شیعه در چهل و اندی سال گذشته به آرزوی دیرینه‌ی خود جامه عمل پوشانیده، اکنون تمایلی به رها ساختن این سفره نعمت ندارد و شهوت چپاول و دزدی‌اش سیری ناپذیر است. لیک نه مردم ایران، بلکه با توجه به خیزش مردمی و عدم مشروعیت نظام از دید مردم، جهان نیز به دنبال گزاره‌هایی است تا از این نظام عبور کند.

مشارکت آشکار و نهان در تجاوز روسیه به اوکراین، ایجاد ناامنی در خاورمیانه و فاکتورهای بسیاری که اخیرا باید شواهد حضور رهبر جدید القاعده، سیف العدل را نیز به آن افزود، می‌تواند در کنار فعالیت مشکوک هسته‌ای جمهوری اسلامی مولفه‌های عیانی برای تصمیم نهایی غرب باشد. از آن سو مردم بی‌دفاع با سینه‌های سپر کرده و انگیزه‌های انقلابی برای تحقق آرمان‌هایشان در مقابل گلوله جبار حاکمیت می‌ایستند تا در دل این سرزمین هم جایی برای ولایت مطلقه فقیه باقی نماند.

حاصل چهل سال جنایت، نه جایی برای رفتن و نه امیدی برای ماندن است. تنها صبح امیدی است برای مردمی که جان و روح و جوانیشان را نثار راه آزادی سرزمین شان کردند.



جمال فتحی

جای تردید و بحث نیست، ولی آنچه اصل موضوع است این می‌باشد که ماحصل این پیروسه سود همگانی است یا تنها قشر مخصوصی از جامعه از نتایج آن سودمند می‌شوند؟

پس بنابه تقسیم جوامع، وظیفه کسی که در جامعه تحت ستم حاکمان ظالم و مستبد دانشجو می‌باشد، تنها کسب علم و یادگیری و آن دسته از موضوعات کلیشه‌ای نیست که تصاویری مبهم و توهم‌آمیز از آنها را نشان داده‌اند، بلکه در کنار تحصیل باید در جریان رهایی و دمکراتیک کردن جامعه نقش اصلی و تأثیرگذار را ایفاء نماید و خط خود را از خط دانشجوی جدا کند که هدفش خدمت کردن به منافع دسته و گروهی است که منافع شخصی وی را حفظ می‌کنند یا اینکه کورکورانه و با رویکردی متعصبانه و بردگی صفت از وظایف اصلی خود فاصله گرفته است.

شالوده علم و دانش که منطق و برخورد نقادانه با مسائل گوناگون می‌باشد و تفسیر منطقی از زندگی این است که هر انسانی باید در فضای آزاد و بدون هیچ فشار و تهدیدی راه و روش زندگی خود را انتخاب کند، پس کسی که در راه علم و دانش گام برمی‌دارد اگر به این اصل باور نداشته باشد نمی‌تواند نام دانشجو را یدک بکشد و بی تفاوت بودن در برابر سرنوشت خود و هم‌نوعان خود، پشت کردن به جوهر و اصل دانشجو بودن است.

بنابه آنچه گفته شد، در این مرحله حساس که ایران و کوردستان سپری می‌کنند و تحت نام انقلاب ژینا و شعار "ژن، ژیان، نازادی" خیزش سر گرفته، وظیفه تک تک افراد جامعه برخورد انقلابی با حاکمان مستبد رژیم آخوندی می‌باشد و در این راه دانشجویان باید نقش کلیدی و راهبردی را ایفاء کنند و از دامه‌ای که عوامل رژیم در جامعه تنیده‌اند خود را برهانند و تصور تازه‌ای از زندگی را برای مردم تحت ستم کوردستان و ایران به ارمغان بیاورند، و دانشجویی که در چنین موقع حساسی نتواند راهبردی عمل کند و در برابر مسائل و ستم‌های که می‌بیند و احساس می‌کند بی تفاوت باشد، شایسته نام و عنوان دانشجو نیست.

با گذشت بیش از یک قرن از استبداد در ایران مبارزات ملت کرد برای رهایی راسخ‌تر شده است



(بیانیه‌ی مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران در رابطه با

سالروز پیروزی انقلاب ۱۳۵۷)

مردم مبارز و بی‌باخته‌ی کوردستان!
ملیت‌های تحت ستم و هم‌میهنان گرامی!

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی، قیام درد و رنج و اعتراضات انباشته شده‌ی خلق‌های ایران علیه دیکتاتوری ستم‌شاهی و تداوم فرایند مبارزه برای تحقق آزادی، حق‌طلبی، دمکراسی و رهایی از چنگ دیکتاتوری بود.

تجربه‌ی تاریخی نیم قرن استبداد سلطنت پهلوی با برساختن دولت-ملت ایرانی در بستر نظم "ترس مطلق جهان شرق" که بر مبنای انکار وجود و سلب اراده ملیت‌های غیرفارس و در امتداد آن حذف فیزیکی آنها بنا نهاده شده بود، منطقا با تمرکز قدرت در تمامی حوزه‌های سیاست و اقتصاد به واسطه‌ی تاسیس تک حزب حکومتی، و در عین حال سرکوب نظامی "دیگری"، دستاوردی جز بازتولید سیکل خشونت‌ عریان و انکار/تحریف همه‌جانبه‌ی دیگر هویت‌های ملی و جنبشهای آزادیخواهی را در پی نداشت و پیشاپیش عرصه‌ی اجتماعی را به حیات فاقد امر سیاسی سوق داد. اما با تداوم این رویکرد، از سویی تضادهای گفتمانی ناسیونالیزم تمامی‌خواه ایرانی که همزمانی خواستگاه دینی و اسطوره‌ای را در سر داشت، و از سوی دیگر مقاومت ملیتها با سرکوب محض حکومتی، شکاف طبقاتی و تبعیض ها ... مواجه بود، حیات سیاسی دستگاه استبداد را به نقطه‌ی پایانی رساند.

کوردستان که تجربه‌ی تاریخ سیاسی پیش و پس از آغاز استبداد پهلوی را داشت، و با تاسیس جمهوری کوردستان در مه‌آباد حافظه‌ی جمعی سوژه‌ی کوردستانی را هم در مقام نظر و هم در مقام عمل توسعه بخشیده بود، همواره در فرایند سرکوب و مقاومت به مثابه امری ناهمخوان بر پیکر نظم برساخته‌ی استبداد نوین جمهوری اسلامی باقی ماند و هیچگاه از چرخه‌ی مبارزه‌ی هویت‌خواهانه بازنماند. این ویژگی برگرفته از تاریخ اجتماعی-سیاسی، مهمترین عامل موثر حضور پررنگ کوردستان در انقلاب ۵۷ بود، به همین دلیل در فاصله‌ای بسیار کوتاه مجدداً بیشینه‌ی جامعه‌ی کوردستان زیر نظر احزاب سیاسی کوردی سازماندهی شد و در عرصه‌ی عمومی نقش برجسته‌ای ایفا کرد. عاملیت زیست-سیاست کوردستان و بافت فرهنگ مبارزه‌ی سیاسی برخاسته و سلطه فرهنگ دمکراسی و تکتگررا مشخصه‌های مهم بودند که از آن دوره‌ی تاریخی تاکنون همچنان در صحنه بوده است.

در نبود تجربه‌های همسان یا مشابه و در شرایط ضعف و افول مدرنیسم در فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه و سلطه سنتگرایی دینی، انقلاب ۵۷ که از درون شکاف هویت‌های ملی، طبقاتی، جنسیتی و ... برخاسته بود، از سوی گفتمان دینی که تاریخاً در مبارزه با مدرنیسم بود توانست با اتکا به مذهب و برجسته شدن سنت بزرگترین پتانسیل بسیج توده‌ها با توسل به پیشروی سنت و با عوام‌فریبی موج سواری نموده و پتانسیل جنبش ضد استبدادی را مصادره نماید. توهم و تصور کاذب از عدالت اجتماعی و سیاسی از سوی نهاد حکومتی دین و جا زدن مبارزه با پیشرفتهای بشری و مدرنیسم به عنوان مبارزه با امپریالیسم آنچنان فریبنده [در عدم آگاهی سیاسی عمومی] بود که حتی در اوایل بخشی از جریانهای غیردینی و حتی ضددینی را نیز در یک جبهه قرار داد. اما این پارادوکس درونی حکومت دینی و مدافعان انقلاب اسلامی در همان غروب انقلاب در گستره‌ی سیاسی کوردستان عیان بود بنابراین از همان ابتدا با مخالفت واضح و بایکوت فراندوم آری یا نه یی جمهوری اسلامی، آغاز دوره‌ای جدید از استبداد در قالب استبداد دینی را اعلام کرد. این تغییر رژیم استبدادی در محتوا و فرم، سوای اختلافات، اشتراکاتی نیز داشتند. زبان فارسی و انکار زبان‌های دیگر باستانگرایی که از ارکان بنیادین دولت-ملت ایرانی در دوره‌ی دیکتاتوری سلطنت بودند، دیکتاتوری جدید دینی جمهوری اسلامی نظم ولایت فقیه را نیز به این ارکان اضافه نمود. از آنجایی که مبارزات کوردستان در بنیان خود سکولار، دمکراسی خواه بوده و علیه هرگونه اشغالگری سرزمینی، نظام سلطه، هویت تحمیلی و علیه ستم ملی شکل گرفته بود، از سوی هر دو دیکتاتوری سلطنتی و دینی با فرم و محتوای مشابه مواجه شد.

اکنون که نزدیک به یک قرن از هر دو دوره‌ی استبداد ایران می‌گذرد، همچنان سیاستهای سرکوب و حذف با شدت روزافزون و وسعت بیشتر ادامه دارد، در مقابل کوردستان نیز در مسیر تاریخ مبارزه و رهایی راسختر شده است. در موج جدید مبارزات که از آن به انقلاب "ژینا-مهسا" با شعار "زن، زندگی، آزادی" نام برده می‌شود، نمود چندین باره‌ی اعتصاب و اعتراض عمومی در کوردستان بنا بر فراخوان احزاب، همپوشانی و همسانی جامعه و احزاب سیاسی کوردستان را بیش از پیش آشکارتر نموده، و علیرغم سکوت و سیاستهای استعماری و انحصارگرانه رسانه‌ای موجود، حقیقت انسجام زیست سیاسی-اجتماعی را به عرصه‌ی داخلی و خارجی تبیین کرده است.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران در آستانه‌ی ۲۲ بهمن ماه سالگرد پیروزی انقلاب مردم ایران علیه دیکتاتوری وقت، یک بار دیگر شعارها و اهداف برحق و دمکراتیک برآمده از این انقلاب یعنی آزادی، دمکراسی، برابری، عدالت اجتماعی، سکولاریسم، برابری جنسیتی و حقوق ملی ملیت‌های ایران را به همگان یادآور شده و بر این حقیقت تاکید می نماید که تا هنگام تحقق این اهداف، همبستگی و مبارزه و پیکار بی‌امان کلیه‌ی ملیت‌ها‌ی ایران به ویژه انقلاب باشکوه ژینا برای تحقق آنها استمرار خواهد یافت و دوشادوش نیروهای سیاسی و دموکراسی‌خواه سرتاسر ایران به مبارزه در راه تحقق این اهداف والا ادامه خواهیم داد.

پیروز باد مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری و ظلم و ارتجاع

پیروز باد مبارزات حق طلبانه‌ی خلق کرد در راه تحقق آرمان‌های سیاسی و ملی

سرنگون باد رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی

زن، زندگی، آزادی

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران

۲۱ بهمن ۱۴۰۱

گروه‌های نیابتی ایران در فلسطین (بخش دوم)



عادل درخشانی

انتفاضه دوم: نقش ایران بر تابوت صلح اسلو

آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۲۰ اکتبر ۲۰۰۰ در تلویزیون حکومتی ایران صحبت کرد و گفت که "ما فلسطین

را عضوی از بدن خود می‌دانیم و ملت فلسطین برای مردم ایران افتخار است ... مردم فلسطین باید به جهاد پر برکت و ایستادگی آن در برابر دشمنان اسلام ادامه دهند... " خامنه‌ای همچنین گفت که "نیروهای حماس ، جهاد اسلامی و فتح باید مبارزه را به صورت متحد ادامه دهند ... اما ، در واقع ، تنها راه حل [بحران منطقه] از بین بردن ریشه این بحران است که همان حکومت صهیونیستی تحمیل شده به منطقه است". در ژانویه ۲۰۰۱، خامنه‌ای تاکید کرد که "بنیان نظام اسلامی مخالفت با اسرائیل است و مسئله مهم برای ایران نابودی اسرائیل از منطقه است". سردار سرتیپ محمدباقر ذوالقدر در ژوئن ۲۰۰۲ گفت که "فلسطین کنون الهام همه مسلمانان است و اسرائیل یک غده سرطانی است که باید از بین برود". در بیانیه‌ی منتشر شده توسط سپاه در آوریل ۲۰۰۲ آمده است: "قلب اعضای سپاه پاسداران امروز با نفرت و خصومت نسبت به قاتلان صهیونیست و طرفداران آنها پر شده است و آماده دستور رهبر برای فدا کردن ثروت و جان خود برای دفاع از فلسطینی‌ها است".

یک گردهمایی ویژه در حمایت از انتفاضه دوم در ژوئن ۲۰۰۲ در تهران برگزار شد و تلویزیون حکومتی خطابه خامنه‌ای به مردم را پخش کرد: "امروز، مسئله فلسطین شاخص پایبندی به اصول انسانی و اصول بشردوستانه است. این انتفاضه شورش افرادی است که از همه‌ی روشهای سازش ناامید شده‌اند و فهمیده‌اند که پیروزی تنها به مقاومت آنها بستگی دارد". سپاه تروریست پاسداران انقلاب اسلامی ، چه به تنهایی و چه در همکاری با حزب الله، حمایت گسترده‌ای از فلسطینیان ارائه می‌دهد. این تلاش چندین مولفه داشت. در تاریخ ۱ ژوئن ۲۰۰۲ ، در یک جلسه مخفی در حومه تهران، سپاه تروریست طرحی جامع را برای آموزش جهادبان اسلامگرا در یک سری اردوگاه‌ها در دره بقاع تحت فرماندهی سرتیپ علی رضا تمتاز پیشنهاد داد. اعضای حماس ، جهاد اسلامی

فلسطین و فرماندهی عمومی جبهه مردمی آزادی فلسطین آموزش خودکشی‌های بزرگ و عملیاتی کردن موشک‌های میان برد فجر ۵- و موشک ضد هوایی SA-۷ را آموزش دادند. گروه تمتاز برخی از عوامل را در یک حمله انتحاری زیر آب آموزش داد. براساس اطلاعات اسرائیل ، بمب گذاری انتحاری در هتل پارک در نتانیا در سال ۲۰۰۲ کار واحد ۱۸۰۰ مغنیه بود. استخدام فلسطینیان زخمی که در بیمارستان‌های نظامی ایران تحت مداوا قرار گرفتند، یکی دیگر از موارد کمک به انتفاضه بود. یک کمیته‌ی ویژه، ستاد هماهنگی و پشتیبانی از انتفاضه، از مجروحان بازدید کرد و به شکل سازمان یافته آنها را به اماکن مذهبی مانند مرقد خمینی به گردش مذهبی برد. مهدی نجفی (معروف به ابومحمد منصور)، از سپاه تروریست پاسداران، فرماندهی یگان ویژه‌ای را بر عهده داشت که این استخدام‌ها را اداره می‌کرد. نجفی از طریق واحد ۱۸۰۰ خود نیروهایی را برای استخدام و مدیریت دهها گروه انتحاری مختلف در کرانه باختری اداره کرده بود. حزب الله از مجاورت جغرافیایی خود برای جمع آوری اطلاعات در مورد ارتش اسرائیل و دفاع غیرنظامی استفاده نموده بود. قاچاقچیان اعراب اسرائیلی در جلیل به عنوان مجرای اولیه کار می‌کردند، اما بعضاً برخی از خبرچینان سطح بالاتر حضور پیدا می‌کردند. یکی از آنها، عزمی بشاره ، عضو کنست از حزب بلد، گفته می‌شود اطلاعاتی را فراهم کرده است که به حزب الله کمک نمود تا اهداف توپخانه خود را در شمال انتخاب کند. بشاره این اتهامات را انکار کرد اما برای جلوگیری از محاکمه از اسرائیل فرار کرد.

سرمایه گذاری ایران در افزایش چشمگیر بمبگذاری‌های انتحاری بسیار عالی نتیجه داد. طی پنج سال - از اکتبر ۲۰۰۰ شروع و تا ۲۰۰۵ ادامه داشت - تا پایان غیر رسمی انتفاضه دوم، هزاران حمله صورت گرفت. تا سال ۲۰۰۷، در مجموع ۱۱۳۷ اسرائیلی کشته شدند که ۷۸ درصد آنها غیرنظامی بودند. مهمترین حمله هنگام عید فصح سدر در هتل پارک در نتانیا انجام شد که در آن ۳۰ نفر عمدتاً افراد مسن کشته شدند و به دنبال آن ۳۰ تروریست اسرائیلی در شهر تابا مصر مورد حمله واقع شدند. اطلاعات اسرائیل معتقد بود قتل عام پارک هتل کار واحد ۱۸۰۰ مغنیه است. به طور معمول، بمب گذاران انتحاری اتوبوس‌های شهری، ایستگاه‌های اتوبوس، رستوران‌ها و حتی بازارهای آزاد را

هدف قرار می‌دهند. بیت المقدس، بیشترین کشتار را مشاهده کرد و پس از آن تل آویو و نتانیا بیشتر مورد حمله قرار گرفتند. در یک حمله جسورانه، در مارس ۲۰۰۴، یک سلول نیروی دریایی حزب الله از طریق دریا وارد شد تا به بندر شدد حمله کند. ناظران تصور کردند که حماس، جهاد اسلامی فلسطین و گروه‌های افراطی سکولار مرتبط با نیروی سپاه تروریست قدس و حزب الله از گزینه به اصطلاح خشن استفاده کردند تا اسرائیل را به مذاکره با شرایط برابر وادار کنند. به عبارت دیگر، اسلام گرایان امیدوار بودند که رنج غیرنظامیان اسرائیلی، دولت اسرائیل را به زانو درآورد. با این حال، هدف اصلی کارزار جهادی جلوگیری از این بود که نخبگان طرفدار اسلو با فروپاشی کمپ دیوید دوم، مجدداً قدرت خود را از دست بدهند.

احمد قریعی در کتاب مذاکرات صلح در فلسطین به این امر اعتراف کرد. از انتفاضه دوم، دست زدن به تداوم برنامه‌های جداگانه جناح‌های مبارز بود. قریعی توضیح داد که در حالی که رهبران فلسطین تلاش می‌کردند مذاکرات را دنبال کنند، صدهای رقیب از جناح‌های مبارز فلسطینی شروع به صحبت کردن درباره آماده سازی برای نبرد اورشلیم یا حتی نبرد برای آزادی و استقلال کل سرزمین فلسطین نمودند. محمود عباس توضیح داد که عرفات مجبور است به خشونت متوسل شود اما نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. عباس تا آنجا پیش رفت که "انتفاضه دوم از بدترین اشتباهات ما بود". در هر صورت، نتیجه بسیار بدی برای اردوگاه صلح بود. به گفته یک تحلیلگر، این منجر به فروپاشی تقریباً چپ به عنوان یک نیروی سیاسی قابل دوام شد.

ایران عرفات و دیگر گروه‌های مبارز فلسطینی برای مقاومت در برابر آنها را ستود و گفت: "ادامه مقاومت فلسطینی‌ها و پایبندی به اهداف و عقاید آنها، تلاش‌های اسرائیل را لغو می‌کند". در سال ۲۰۰۱ ، ایران دومین کنفرانس با عنوان حمایت از انتفاضه فلسطین را برگزار کرد که نمایندگان فلسطینی و نمایندگان حماس، جهاد اسلامی و حزب الله در آن شرکت داشتند. در افتتاحیه این کنفرانس، خامنه‌ای انتفاضه را برای برقراری وحدت فلسطین ستود. پس از کنفرانس، ایران پشتیبانی خود را از تشکیلات فلسطینی عرفات دوباره آغاز کرد. سپاه قدس یک کشتی با ۵۰ تن سلاح پیشرفته شامل راکت‌های کاتیوشا، تنگ، گلوله خمپاره، مین و موشک‌های ضد تانک را بارگیری کرد و آن را برای فلسطینی‌ها اعزام کرد،



اما با حمله کماندوی اسرائیلی به دریای سرخ توقیف شد.

قاسم سلیمانی که مشتاق ایجاد یک دولت کوچک حزب الله دیگر در نوار غزه بود، مسئولیت هدایت حماس و جهاد اسلامی فلسطین را در این روند به عهده گرفت. نخست، برای به حداقل رساندن مخالفت اسرائیل برای خروج از نوار غزه، فرمانده وقت سپاه قدس اطمینان حاصل کرد که حملات جهادی قبل از عقب نشینی برنامه ریزی شده در آگوست ۲۰۰۵ را به حداقل رساند. در اواخر ۲۰۰۴ ، به حزب الله گفته شد که حملات خود را کاهش دهد. نصرالله از دستورات جدید استقبال کرد زیرا شش شبه نظامی واحد ۱۸۰۰ به شرایط مبهمی از بین رفتند - رالب علوی، که بسیار نزدیک به نصرالله بود، زیان بسیار بزرگی بود. افسران اطلاعاتی اسرائیل که مراسم خاکسپاری علوی را زیر نظر داشتند به این نتیجه رسیدند که "نصرالله در حیاط بوی مرگ به مشامش خورده.

دوم ، اسلام گرایان ترغیب شدند که علیه

فاشیسم رسانه‌ای

باوان کرماشانی

نیک می‌توان دریافت که به چه علت شعارهای بالکنی و آغوش‌های رایگان مرکز در صدر اخبار و رشادت‌های ملل غیر فارس و برای مثال قیام مردم آبدانان و دهلران، که برای ساعتی، این شهرها به تسخیر آزادی‌خواهان درآمد، در ردیف‌های پایین تر قرار می‌گیرد. حتی در مورد اخیر و اظهار نظر آقای "بهروز بوچانی"، در رابطه با آهنگ "برای" از "شروین حاجی پور" که در تویییتی ضمن عرض تبریک نوشته بود؛ به علت پیوند نداشتن محتوای آهنگ با خیابان‌های زادگاهش یعنی کوردستان نتوانسته با آن ارتباط برقرار نماید. اما افراد و گروه‌های فاشیست و تمامیت‌خواه، نظری مخالف دیدگاه خود را برننافتند و طوری به ایشان تاختند که گویی همه باید دارای دیدگاهی یکسان باشند و خود را میان هر متن و نسخه‌ای که مرکزگرایان می‌پیچند، بیابند و با ایجاد فضای استبدادی و با فاشیسم هیتلر گونه سعی در به کنترل درآوردن عواطف انسانی داشتند.

اما نکته‌ی قابل تأمل اینجاست، با علم به این موضوع که اشخاص و رسانه‌های انحصارطلب، قدرت و نفوذشان را مدیون هم فکرانی هستند که به دیده شدنشان کمک کرده‌اند و به آنان اعتبار بخشیده‌اند، ملل غیرفارس تا چه حدی تلاش در جهت بالابردن و برجسته‌سازی افراد هم فکر خود داشته‌اند؟ و با انتشار نقطه نظرهای آنان تلاش کرده‌اند که دیده شوند؟ چرا که به قول آن ضرب المثل مشهور روسی؛ زمانی که انگشت اشاره‌مان را به سمت کسی نشانه می رویم باید مراقب باشیم که چهار انگشت دیگر به سمت خودمان است!

سانسور نموده‌اند و با کارهایی از این دست، چوب لای چرخ انقلاب گذاشته و با تحمیل هزینه‌های بیشتر به مردم، پیروسی انقلاب را طولانی‌تر نموده‌اند.

برای مثال وقتی حکم "مزگان کاووسی"، فعال شناخته شده‌ی حوزه‌ی زبان کوردی، آیین و زنان (به طور مشخص فعال حوزه زبان کوردی و حقوق کوردهای یارسان) صادر شد، هیچ کدام اشاری درستی به فعالیت‌های اصلی خانم کاووسی نکرده و ایشان را تنها فعال حوزه‌ی زنان به مخاطب معرفی نمودند. همچنین در مورد "زارا محمدی"، مدرس زبان کوردی که از نگاه مؤسسه رسانه‌ای BBC جهانی به عنوان یکی از صد زن تأثیرگذار در سال ۲۰۲۲ انتخاب شده بود، رسانه‌های انحصارطلب فارسی زبان تصویر "زارا" را از گزارش‌هایشان حذف نمودند. حال با دیدن این قبیل واکنش‌ها و علم به اینکه رسالت رسانه، آگاهی رسانی و انعکاس واقعیت هاست، این سوال در ذهن متبادر می‌شود که با چه هدفی بخش عمده‌ای از فعالیت یا خود اشخاص توسط این رسانه‌ها حذف و سانسور می‌شوند؟! با اندکی تأمل می‌توان دریافت که این دست فعالیت‌ها نه فقط با پروژه‌های جمهوری اسلامی که با برنامه‌های ایران‌شهری نیز، هم راستا نیست. پس هر دو گروه در پی سرکوب این صداها هستند. علاوه بر این با داشتن اندکی سواد رسانه‌ای می‌توان این نکته را دریافت که تیتیر یک و دوم اخبار و اطلاعات از جذابیت بیشتری برای مخاطب برخوردار است و تمرکز مخاطب برای چیدمان‌های بعدی کمتر می‌شود. در همین راستا و با رصد دقیق این رسانه‌ها



رسانه‌ی آزاد و عدم انعکاس واقعیت‌ها و نادیده گرفتن افکار متنوع (تنوع به معنای تضارب آرا) منجر به نارضایتی مردم از رسانه‌ها و شبکه‌های داخلی و گرایش به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای فارس زبان جریان اصلی و به ظاهر بی‌طرف شده است، که عمدتاً در جهت ترسیم سیاست‌های دول عربی و غربی ایفای نقش می‌کنند و با بولد کردن چهره‌هایی خاص، سعی در تحمیل آن‌ها به انقلاب مردم ایران را دارند. همچنین با سانسور دیدگاه‌های ملت‌های غیر فارس و فعالین ملی آن‌ها برای مصادره‌ی انقلاب "ژن، ژیان، نازادی" خیز برداشته‌اند و با معرفی خود به عنوان نماینده و صدای همه‌ی طیف‌ها و گروه‌های تحت ستم به نام اتحاد و به کام فاشیسم سعی در مصادره‌ی خون و رنج مردمی دارند، که بدون رسانه و تریبون می‌خواهند خود سرنوشت‌شان را رقم بزنند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده و بعضاً شعارها و پلاکاردهای و حتی فعالیت‌های چهره‌های شاخص را تحریف و

پیام است و این قابلیت را داراست که ذهنیت مثبت یا منفی را درباره‌ی موضوعی خاص در مخاطب ایجاد کند و با تصویرسازی به نفع یک جریان یا تفکر خاص باعث شکل‌گیری انگاره‌ای در ذهن مخاطب می‌گردد. به همین جهت بعضی از نظریه‌پردازان ارتباطی بر این باورند که بخش عظیمی از جامعه پذیری نسل‌ها توسط رسانه‌ها شکل می‌گیرد و تأثیر و نفوذ رسانه‌ها تا حدی است که تا می‌توانند اولویت‌های ذهنی و رفتاری، برای مخاطب تعیین کنند. در ایران نیز با وجود اینکه رسانه‌های خبری بسیاریند، اما به دلیل استقرار نظامی دیکتاتور و تمامیت‌خواه اجازه‌ی فعالیت به رسانه‌های آزاد و دموکراتیک داده نمی‌شود. واقعیت این است که اخبار و داده‌ها زیر سایه‌ی سیاست از زیر تیغ تیز سانسور می‌گذرند و در کنار قوانین سختگیرانه محدودیت را برای رسانه‌ها به وجود می‌آورند و در نتیجه در فضای کشور با فقدان رسانه‌ی مستقل و آزاد مواجه هستیم. این فقدان

در دنیای امروز، رسانه‌ها به نحوی فراگیر با مسائل ریز و درشت جامعه درآمیخته‌اند و بخشی از ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور را شامل می‌شوند. رسانه‌ها در جامعه بستر و مجاری طبیعی تهیه و توزیع اطلاعات و ایده‌ها، به حساب می‌آیند؛ که در واقع با نشر هر پیام ضمن هدف قرار دادن افکار عمومی، تعیین گفتمان‌ها، وحدت ظاهری پدیده‌ها و ایجاد هویت و غیریت سازی، به دنبال پذیرش عقاید تازه و نو در طول زمان به افراد و گروه‌های خاص نیز هستند. "برنارد کوهن" نویسنده کتاب ژئوپلیتیک و نظم جهانی، می گوید: "رسانه‌ها ممکن است به ما نگویند چگونه بیندیشیم، اما به طور حتم و طرز شگفت‌آوری در بیان این نکته که به چه چیزی بیندیشیم موفق هستند". یکی از فراگیرترین و پر مخاطب‌ترین رسانه‌ها، در چند دهه‌ی اخیر تلویزیون بوده که با تأثیر بصری خود، که به تایید برخی از ارتباط شناسان موثرترین ابزار برای انتقال

"تمامیت ارضی" و "تجزیه‌طلبی"

دو محصول گفتمان امنیتی ساز کارگزاران سیاسی در ایران

همانطور که بدان اشاره شد، با استفاده از مدارس و کتب فارسی و رسانه‌ها ایجاد کرده‌اند.

به گفته متفکرین مکتب کپنهاگ برای ایجاد گفتمان امنیتی‌ساز به سه فاکتور؛ کارگزار سیاسی (بازیگر امنیتی ساز)، مخاطبان و متن نیاز است. کارگزار یا بازیگر سیاسی همان حاکمان یا وارتانشان بوده و هستند که با استفاده از قدرت و جعل تاریخ به گفتمان خود شرعیت می‌بخشند. مخاطبان نیز مردمانی هستند که معمولاً یا به دلیل عدم شناخت و یا از روی عمد به این گفتمان دامن می‌زنند و تبلیغش می‌کنند. متن هم قانون و روایت‌های جعل شده تاریخی بوده و هست که تاکنون در مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌های و ادارات حکومتی علیه فریاد حق‌طلبی ملل غیر فارس و در راس آن‌ها ملت کورد مطرح و مدام تکرار می‌شوند.

با این توضیح کوتاه طبیعتاً بایستی این واقعیت روشن شده باشد که هدف این چنین برچسب‌های امنیتی که همیشه در برابر حقوق ملل غیر فارس طرح می‌شود، همانند "تمامیت ارضی" و "تجزیه‌طلبی" همه ساخته و پرداخته گفتمان امنیتی ساز هستند تا بتوان با آن‌ها به اشغال و سرکوب سرزمین ملل غیر فارس و مردمشان شرعیت و تداوم بخشند و همچنان در قدرت بمانند.



زانبار حسینی

مؤسسات سیاسی آزاد آنها کمک نمایند.
ج - صلح و امنیت عمومی را تحکیم کنند.
د - اقداماتی را که موجب ترقی می‌شود طرف توجه قرار داده، و امور مربوطه به اکتشافات و تحقیقات را تشویق، و به منظور نیل حقیقی به مقاصد اجتماعی و اقتصادی و علمی که در این ماده ذکر شده است، با یکدیگر، و هنگامی که موجبات آن فراهم گردد،به مؤسسات تخصصی بین‌المللی‌همکاری نمایند.

با توجه به اصول و موازین تعریف شده در این ماده، درک و پذیرش ملل غیر فارس و اهتمام ورزیدن به ایجاد، رشد و شکوفایی توسعه در همه‌ی زمینه‌های مربوط و ملزوم در رابطه با این ملتها از وظایف اصلی حکومت می‌باشد؛ بالاخص به لحاظ سیاسی که موجبات شکل گیری، استقرار و تداوم حیات آن ملت را مهیا می‌سازد و چنین پویایی در عرصه‌ی سیاسی، موجبات توانایی در ایجاد ساختاری برای مدیریت در دیگر عرصه ها را توسط خود آن ملل فراهم می‌سازد.

به همین خاطر واژه‌ها و مفاهیم صلح و امنیت عمومی را در بند ج و پس از دو بند اول ذکر نموده است که یادآور شود، صلح و امنیت عمومی در گرو احترام نهادن به همه تنوعات ملی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی و به رسمیت شناختن این تنوعات و گوناگونی هاست؛ ایجاد زمینه‌های لازم جهت مشارکت و سهیم شدن در همه‌ی عرصه‌ها و امورات به گونه‌ای که واقعیات همه ملت‌های ساکن در این جغرافیای مشخص دیده شود.

می‌توان گفت که "حفظ تمامیت ارضی" بنا بر تعریف سنتی و نگاه فاشیسم گونه حاکمان دیکتاتور به آن با ماده ۷۳ که ترقی، توسعه‌ی سیاسی را حق هر ملتی و دولتها را موظف به ایجاد امکانات و مکانیزم‌هایی در جهت راستای چنین پیشرفتهایی می‌داند در تعارض و تقابل با یکدیگر دید. لیکن می‌توان با رجوع به سطور اعلامیه‌ی حقوق بشر، در بعد داخلی کشورها، حق تعیین سرنوشت هر ملتی را از اصل تمامیت ارضی ارجح تر دانست؛ بر اساس حقوق بین الملل، اگر حق مردم پایمال شود، مردم حق دارند سرنوشت خود را به دست خویش بگیرند.



هم "ملت ایران"! که در حقیقت بر پایه‌های فرهنگ فارس تاسیس و دیگر ملل نیز برای اینکه جایگاهی داشته باشند باید خود را با شرایط جدید وفق می‌دادند که ندادند. در این میان تقابلی صورت گرفته که تاکنون نیز ادامه دارد، آن نیز تقابل ملل غیر فارس با ملت فرادست (فارس). تئوریسین‌های گفتمان ایران‌شهری و حاکمان ایران برای شرعیت بخشیدن به سرکوب‌های خود، از گفتمان امنیتی‌ساز استفاده‌های بسیاری کرده‌اند و در مقابل هر حرکت مدنی و حق‌طلبانه ملت کورد و دیگر ملل تحت ستم همیشه اتهام "تجزیه‌طلبی" و "تمامیت ارضی" را وسط کشیدند و طبیعتاً هم مخاطبانی را برای این سفسطه خود

تعریف شده بود؛ ایران کشوری تک ملتی، تک زبان، تک پرچم و ... است و برای پیشبرد این گفتمان جعلی و ایجاد پروژه خود مجبور بودن مدارس و دانشگاه‌ها را احداث کنند، تا مردم ایران که اکثریتشان غیر فارس هستند بتوانند در این به اصطلاح ایران مدرن زبان همدیگر را بفهمند، چرا که به گفته مورخان جز محدود افراد وابسته به حکومت، کسی را نمی‌توانستی بیابی که در کوردستان، بلوچستان، آذربایجان و ... قادر به فهم و صحبت کردن به زبان فارسی که زبان تحمیل شده مرکز بود، باشند.

غیر از زبان همچنان که اشاره شد دیگر مسائل و حقوق ملل غیر فارس نیز ممنوع و در ایران مدرن یک ملت وجود داشت آن

باید از مرز رویه‌ها، قوانین و مقرارت کشور مزبور تخطی و عبور کند. برای این موضوع نیز در ایران قوانینی را تصویب کرده‌اند که مسئله حقوق ملل و دیگر تنوعات را از یک مسئله سیاسی به مسئله‌ی امنیتی تبدیل کرده، چرا که اگر موضوع سیاسی باشد نمی‌توان توجیهی برای سرکوب و اعمال خشونت ارائه کرد. پس با امنیتی‌کردن این موضوعات فضا را برای اعمال خشونت و سرکوب هموار خواهد شد.

مسئله امنیتی ساختن در ایران به دوران شروع پروژه دولت – ملت به اصطلاح مدرن ایران در دوران پهلوی اول (رضا میرپنج) بر می‌گردد. متفکرین چنین دیدگاه و ذهنیتی دنبال ایجاد ایرانی مدرن بودند که این چنین

تمامیت ارضی دیکتاتور و ماده ۷۳ منشور ملل متحد

مرحله آلترناتیوسازی است، جریان موسوم به حکومت ساقط قبلی "پهلویسم" سعی در قبضه نبض انقلاب و مصادره آن دارد و جالب آنکه تاکنون هیچ پشتوانه و حمایت درخور شایان و متضمنی از سوی ملت فارس هم ندارند، اما اقدام به خط و نشان کشیدن برای جریان‌ات اصلی و شروع کننده انقلاب و ملل غیر فارس کرده‌اند و در تلاشند با جای انداختن بعضی از دسته واژه‌ها، پروژه تخریب، تحریک و تهدید را کلید بزنند؛ در نهایت هم زیر بیرق پان ایرانیسم، پان فارسیسم، پان فاشیسم تطهیر شده از جنس ایران‌شهری هر حرکت، خواسته و حقوقی را که بر خلاف طبعشان باشد و یا مانع تولد دوباره فاشیسم بشود را خفه و سرکوب نمایند و در این مسیر از هیچ سخن، رفتار و کنشی در جهت دستیابی به ارکان قدرت و یکه تازی بر سریر قدرت ابایی ندارند؛ همه اینها در حالی رخ داد که ملل ساکن در جغرافیای ایران در کنار یکدیگر سعی در گسترش و پیشبرد هرچه بیشتر اهداف انقلاب ژینا را دارند.

آیا بکار بردن چنین اصطلاحاتی به نسبت ساکنان همزیست در یک جغرافیای سیاسی مشخص، مناسب و بجاست؟

منظور آنان از دسته واژه "حفظ تمامیت ارضی" چیست؟ برآستی هدف آنها غصب "حق تعیین سرنوشت" است که از حقوق اساسی هر ملتی می‌باشد یا بازی با فکت‌های نامتجانس و به حاشیه راندن بخشی از واقعیات با پنهان نمودن حقایقی از حقوق بنیادین ملت‌هاست.

هر ملتی فارغ از حقوق مندرج در منشور ملل متحد بنا بر شرایط خاص خود همچون جغرافیای ساکن در آن، روابط با همسایگان در داخل و خارج آن جغرافیا، رویدادها، حوادث، جنگ و درگیری‌ها و تبعات آن و در نظر گرفتن چگونگی تبادلات و تعاملات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعیش، بایستی پروگرام و منشوری مشخص و واضحی از حقوق و خواسته‌های حقوقی-سیاسیش داشته باشد (اساساً جزو تکالیف دولت منتخب ملت در سرزمینشان می‌باشد و ملت بواسطه تعیین دولت چنین امری را ممکن می‌کند.)؛ چه اینکه ملتی به هر دلیلی (سرزمینی و سیاسی) توانایی و یا ابزار لازم در جهت تهیه و تنظیم چنین پروگرام و طبعاً امکانات اجرایی، عملی نمودنشان را نداشته



خواسته‌ها، حقوق و مطالبات، و در نهایت میل به استسمار همه یا بخشی از حق و حقیقت را ندارد. اصل "تمامیت ارضی" بعد از تجربه دو جنگ در عرصه جهانی و مداخله ی نابجا و استفاده نامناسب از زور، به صورت محتوایی در حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد گنجانیده شد؛ این در حالیست که بنا بر مرز بندیهای جدید می‌توان گفت که قریب به اتفاق ملت‌های جهان به حقوق اساسی و بنیادین خود به طرز چشمگیری رسیده‌اند. لاقلاً در منطقه خاورمیانه می‌توان به اعراب، ارمنیها، یهودیان و آذریها اشاره نمود؛ بر همگان عیان است که برای کوردها با وجود جغرافیای مشخص، تفاوت‌های آشکار نژادی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی چنین امری محقق نشد و خود این سبب گشت که دور جدیدی از منازعات منطقه‌ای، جنایتهای بیشمار، مکرر و تعمدی از سوی حکومت‌های دیکتاتور در جریان بیگیری حقوق و مطالبات ملت کورد روی دهد. حکومت‌هایی که بعد از سقوطشان هم با افتخار از جنایتشان یاد می‌کنند و بی پروا خود را منجی، نایب زمین و زمان و برگزیده می‌دانند؛ اعمالشان بالعکس، تماماً شهادت بر جنایتکارانه بودن منش، خوی و افکارشان می‌دهد. این را می‌توان در یک سده حال حاضر به نسبت کوردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، گیلک‌ها و آذری‌ها هم دید؛ حتی در انقلاب ژینا و در این روزها که شعله‌های انقلاب در حال گسترش حداکثری و توسعه مراحل انقلاب و ورود به

پیرو گفتار قبلی در رابطه با "تمامیت ارضی؛ از اصلی بنیادین تا خدعه فاشیسم" بایستی ذکر نمود که اصل تمامیت ارضی در اعلامیه اصول حقوق بین الملل سال ۱۹۷۰ به عنوان اصلی جداگانه ذکر نشده است اما محتوای آن را از تفسیر اصول دیگر می‌توان یافت؛ به گونه‌ای که مفاهیمی همچون توسل به زور، اشغال نظامی یا تهدید به آن از طرف کشور دیگری غیر قانونی می‌باشد. اینکه جناح موسوم به سلطنت طلبان چگونه این اصل را در رابطه با ملل ساکن در جغرافیای ایران به کار می‌برند و نیت آنان از بکارگیری چنین واژه‌ها و اصطلاحاتی چیست؟ جای تامل و سوال است؛ آیا آنها به اشغال کردن ایران توسط جریان مطلوبشان "خانواده پهلوی" اعتقاد دارند؟ یا برآستی ملل غیر فارس را مهجور می‌پندارند و بایستی قیمومیت آنها را بر عهده بگیرند؟

بایستی به این مهم اشاره نمود که در تفسیر، تعبیر و تعریف مبانی حقوقی، دولتها همیشه سعی بر آن دارند که مفاهیم را به گونه‌ای توضیح و بسط دهند که در راستای حفظ منابع و مقاصد سیاسیشان باشد؛ این امر در رابطه با ملت‌ها هم سازگار است. آنچه در این میان مهم و حیاتی می‌باشد، پرهیز در عبور از مرز محتوای اصلی اصول و مبانی حقوقی در عرصه داخلی و بین المللیست؛ استعمال نادرست و نابجا از این قبیل مباحث، پیامی به جز به انحراف کشاندن واقعیت‌ها، فرار از پذیرش



ارتش شاه به خمینی را "انتقال صلح آمیز" نامید؟ تصور کنید در فردای انقلابی که همگان امروز انتظار آنرا در ایران دارند، ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نهایتا تسلیم شرایط شده و بدون درگیری، آماده خدمت به نیرویی از اپوزیسیون شوند که جایگزین رژیم کنونی خواهد شد. تصور کنید همین ارتش و سپاه اینبار تحت فرمان رژیم تازه کمر به کشتار فعالین و مردمانی از ملیتهای غیرفارس در کوردستان، بلوچستان، آذربایجان یان خوزستان ببندد. آیا در چنین شرایطی، بازهم می‌توان تسلیم شدن ارتش و سپاه را به عنوان "انتقال صلح آمیز قدرت" قلمداد کرد؟

با تاکید بر این نکته که عامل تعیین کننده در هر صورت، نه نیروهای خارجی بلکه داخلی‌اند، به طوری که باید هر گونه دخالت تعیین کننده‌ی نیروی خارجی را به پای ضعف نیروهای داخلی نوشت، می‌توان گفت تنها زمانی دخالت نیروهای خارجی، به‌ویژه ابرقدرتهای جهانی و منطقه‌ای در جریان یک انقلاب مردمی می‌تواند پیامدی صلح آمیز داشته باشد که در فردای پس از انقلاب؛ سازوکارهای اجرایی طوری تنظیم شده باشند که هیچ گروهی تحت هیچ شرایطی قدرت حذف دیگری را نداشته باشد. کاملا بدیهی است که این امر امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه نیروی مسلح آن کشور نه تحت فرمان یک شخص یا یک گروه، بلکه تحت فرمان همه گروههای اصلی درگیر در جریان انقلاب باشد.

سیاسی مبرهن بود که داستان غافلگیرشدن این کشورها در این ماجرا اصل و اساسی ندارد، نتیجه یک مطالعه منتشرشده در مجله داخلی سی.آی. ای، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا نشان داده است که نه تنها کمبود اطلاعات عامل هرج و مرج در سیاست آمریکا نسبت به تهران در سالهای ۱۸۷۸ و ۱۹۷۹ نبوده، بلکه این کشور اطلاعات و تحلیلهای دقیق بسیار زیادی از حوادث مهم ایران، به خصوص تظاهرات و شورشها در اختیار داشته است. همچنین اطلاعات طبقه بندی شده از تلاشهای میانجیگرانه دولت کارتر جهت انتقال به اصطلاح صلح آمیز قدرت به سود خمینی خبر می‌دهند.

فارغ از این‌ موضوع که بدون تلاشها و هماهنگی‌های کشورهای غربی، تا چه حدی روی کارآمدن جمهوری اسلامی در آن زمان امکان پذیر بود، نقد بکارگیری اصطلاح "انتقال صلح آمیز" برای تعریف این نوع انقلاب مردمی، به‌ویژه در برهه حساس کنونی که نشانه‌های انقلابی دیگر بر کسی پوشیده نیستند، ضروری به نظر می‌رسد. در انقلاب ۵۷، سیستم دیکتاتوری تازه اما مذهبی جهوری اسلامی بر همان پایه‌های ارتش، شبکه روابط خارجی و کل سیستم اجرایی داخلی رژیم قبلی جانشین سیستم فروپاشیده شده پهلوی شد. چگونه می‌شود بر روی کشتارهای مردمی و اعدامهای دسته جمعی در ایران پس از انقلاب چشم فروبست و صرف برنامه ریزی برای تسلیم

جنایت علیه بشریت

پیامد انتقال قدرت به اصطلاح صلح آمیز

بوده‌اند. می‌توان از حمایت کشور فرانسه از جنبش استقلال آمریکا به عنوان یک نمونه تاریخی بارز اینگونه دخالتهای سازنده، از حمایت کشورهای غربی از انقلابهای رنگین و مخملین در اروپای شرقی به عنوانه یک نمونه موثر بر ژئوپلیتیک فرامنطقه‌ای آن؛ و از تشکیل منطقه پرواز ممنوع بر فراز کوردستان عراق از سوی نیروهای ناتو به عنوان نمونه‌ی برجسته آن در خاورمیانه اشاره نمود.

این درحالیست که نمونه‌های منفی دخالتهای خارجی در چنین برهه‌های حساسی در تاریخ کشورها بسی فراوانند. یک نمونه بارز آن در تاریخ ایران، حمایت همه جانبه دولت وقت آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق و به نفع ادامه بکار پادشاهی خانواده پهلوی است. اگرچه میان نیروهای فعال در صحنه سیاست داخلی در جغرافیای ایران نسبت به اینکه تا چه حد و از چه لحاظی این کودتا به نفع یا به ضرر مردم ساکن ایران بوده است، اختلاف نظر وجود دارد، تردیدی وجود ندارد که این کودتا ضربه مهلکی بود بر منافع طولانی مدت خود دولت آمریکا در خاورمیانه. با وجود اینکه نوع رابطه ایالات متحده با ایران از همان سالهای اولیه قرن بیستم تا زمان کودتا، در مقایسه با نوع رابطه سیاسی انگلستان و روسیه چه با دولت سلسله قاجاریه و چه با دولت نوبای ایران، بر اساس مدل جدید پساکلونیالیستی آمریکا در سراسر جهان؛ کمتر آمرانه و بیشتر دوستانه و تا حد نسبتا مقبولتری بر اساس احترام متقابل به منافع یکدیگر تنظیم شده بود؛ این کودتا، از نظر کارشناسان غربی، باعث ایجاد چنان دشمنی‌ای از سوی مردم در برابر آمریکا شد که آمریکاستیزی در ایران در حدی غیرمنطقی بر شکل بخشیدن بر حوادث سالهای پس از کودتا و پس از انقلاب ۱۳۵۷ تأثیری وافر داشت.

آنچه بسی حائز اهمیت است، تلاش دولت وقت ایالات متحده برای انتقال به اصطلاح صلح آمیز قدرت در جریان انقلاب ۱۳۵۷ به نیروهایی بود که خمینی آنها را رهبری می‌کرد. از

در بحبوحه انقلاب مردمی، سعی طرفهای درگیر و دارای منافع در وضعیت موجود بیش از انقلاب در یاری رسانی به هدایت انقلاب به صورتی که حدالامکان به حفظ منافعشان بینجامد،

غیرمنطقی بنظر نمی‌رسد.

همچنانکه وقایع خونین و کشتارهای مردمی پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران نشان داده است، تلاش طرفهای ذینفع به ویژه ابرقدرتهای جهانی و منطقه‌ای در انتقال صلح آمیز قدرت در جریان انقلابها در مواردی می‌تواند منجر به فجایع حقوق بشری شود. هشیاری مردم انقلابی ایران و نیروهای اپوزیسیون رژیم ایران نسبت به این امر در این برهه زمانی واجب به نظر می‌رسد؛ در این برهه که عوامل بسیار زیادی به سوی قریب الوقوع بودن یک انقلاب مردمی علیه جمهوری اسلامی نشانه رفته‌اند، به طوری که ایجاد اتحادی میان نیروهای اپوزیسیون که از نظر مردم داخل و قدرتهای جهانی و منطقه‌ای، قوی، فراگیر و مقبول بنظر برسد، می‌تواند عامل تکمیل کننده انقلاب باشد.

در حالی که امکان روایتهای گوناگون و گاه متناقضی نسبت به چگونگی دخالت نیروهای درگیر خارجی، به‌ویژه قدرتهای خارجی از سوی طیفهای گوناگون ممکن بنظر می‌رسد، تردیدی نیست که بر سر عدم یا وجود چنین دخالتهایی توافق نظر وجود دارد. تاریخ شاهد دخالتهای مثبت قدرتهای خارجی، در اشکال مختلف حمایتهای مستقیم یان غیرمستقیم نظامی یا غیرنظامی در جریان تحولات عمیق سیاسی برگرفته از خواست مردم بپاخواسته در کشورهای مختلف است، دخالتهای مثبتی که در بسیاری موارد از جنایتهای حقوق بشری جلوگیری کرده و گاه‌ا عاملی بسیار سازنده در روند بنیادنهادن سیستمهای سیاسی نوین و دموکراتیک

تاراج اموال عمومی در رژیم الیگارشی



ویژه خواهد بود.

آنچه از درون و باطن چنین قید و بند و تهدیداتی که همچون شمشیر داموکلس بر سر صاحب منصبان سنگینی می‌کند انتاج می‌شود، انحطاط کامل اقتصاد رژیمی است که با سیاستهای ناکجاآبادی و نابخردانه‌اش با کسری بودجه صدها هزار میلیارد تومانی روبرو گشته است و راهی ساده و غیر علمی و چپاولگرانه چون تاراج اموال عمومی به ذهنشان خطور نمی‌کند. راهی را که پیشتر و در دهه هشتاد خورشیدی در چهارچوب ابلاغیه سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی همراه با بازکردن بیشتر دروازه‌های اقتصاد به روی باند مافیای سپاه پاسداران و دکانداران ولی فقیه، ضربه مهلکی بر پیکر اقتصاد بی جان و عقب افتاده ایران وارد کرد.

یکی از بندهای عجیب‌تر این مصوبه مصونیت قضایی است، طبق این مصوبه؛ "اعضای هیات نسبت به تصمیمات خود در موضوع این مصوبه ازهر گونه تعقیب و پیگرد قضایی مصون هستند ومجریان تصمیمات این هیات نیز در چهارچوب مصوباتی که هیات تعیین کرده است از همین مصونیت برخوردارند". دست به یکی کردن دیگری با کاپیتولاسیون داخلی، فساد سیستماتیک را در بین شیفتگان ولی فقیه بیشتر از گذشته تعمیم داده و با چنین تطمیعهایی حلقه نزدیکان رهبری را که روز به روز از تعدادشان کاسته می‌شود اسپانسر می‌کند. بند دیگر این مصوبه با اشاره به "قوانین و مقررات مغایر با این مصوبه به مدت دو سال موقوف الاجرا خواهد بود". نتهننا با پشت پا زدنِ دیگر، به قوانین موجود وقفی نمی‌نهد، بلکه تواما آخرین میخ نظام الیگارشی را بر پیکر مجلسی که می‌بایست پاسدار منافع ملی باشد می‌کوبد.

آنجا که جهت گیریه‌ا، اهداف و سمت و سو یکی و جهت تاراج اموال عمومی و میکیدن خون مردم در راستای اهداف قرون وسطایی رژیم است، تصویری غیر از گذشته ، دور از عقل به نظر می‌رسد.

مولد سازی اموال

دولتی عنوان طرحی است که به گفته رییس سازمان خصوصی سازی در شصت و هفتمین جلسه شورای هماهنگی سران قوا تهیه و تصویب و سپس به تایید رهبر

نظام رسیده‌است.

طرح به نام مولد سازی همانند سایر طرحهای رژیم که بدون در نظرگرفتن شرایط جامعه و عمدتا جهت تامین مالی رژیم و دستگاه سرکوب و صرف آن در کانالهایی غیرازخدمت به مردم و غالبا تطمیع وراضی کردن ذوب شدگان در ولایت در مسیری خارج از چهارچوب نظامهای پاسخگو و البته درنظام جمهوری اسلامی همچون بدعت دیگری مغایر با قوانین خود رژیم تصویب و به اجرا درمی آیند، انتقادهای زیادی را به دنبال داشته، از کاپیتولاسیون داخلی گرفته تا اعلام ورشکستگی اقتصادی و ناقوس مرگ مجلس، تعبیری انتقادی هستند در رد آنچه از آن به عنوان مولد سازی نام برده شده‌است.

انتقاده‌ا پس از آن بالا گرفت که در هفته دوم بهمن ماه از مصونیت هیات تصمیم گیری مصوبه فروش اموال مازاد دولت سخن به میان آمد. بنابر این مصوبه هیات هفت نفره به نام هیات عالی مولد سازی مرکب از محمد مخبر، معاون اول رییس جمهور، احسان خاندوزی، وزیراقتصاد، احمد وحیدی، وزیر کشور، مهرداد بذریاش، وزیر راه، مسعود میرکاظمی، رییس سازمان برنامه و بودجه و یک نماینده از طرف رییس جمهور و یک نماینده از طرف رییس قوه قضاییه با مصونیت تمام به اجرای مصوبه خواهند پرداخت.

قرائتی البته هم سطحی از بندهای فراقانونی این مصوبه بیشتر از پیش اهداف پشت پرده رژیم را نمایان خواهد کرد.

یکی از بندهای این مصوبه اختیارات زیادی را به هفت عضو این هیات اعطا می‌کند.

"شناسایی کامل اموال غیر منقول دولت و تعیین تکلیف آنها ظرف مدت حداکثر یک سال با استفاده از روشهای مختلف از جمله واگذاری و فروش اموال مازاد و مولد سازی با مشارکت بخش خصوصی" یکی از این اختیارات است، این مصوبه تاکید می‌کند؛ "تمامی دستگاههای متولی اموال فوق الذکر مکلف اجرای مصوبات این هیات هستند" و کسانی که از آن سر باز بزنند مجازات خواهند شد." افرادی که از اجرای دقیق و کامل دستورات هیات سر باز زنند یا در اجرای آن به عمل آورند، با ارجاع هیات به مراجع قضایی، مجازات مقرر در ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی بدون تعویق و تعلیق و تخفیف محکوم خواهند شد و رسیدگی به این جرایم خارج از نوبت و در شعبه

خیزش ۵۷ و کژراهه‌ی انقلاب



دیاکو دانا

ایدئولوژیک‌اش را بر جامعه اعمال کرد. مسئله دیگر که جای دارد به آن پرداخته شود، این است که جمهوری اسلامی برای اعمال ایدئولوژی سیاسی خود به دستگاه سرکوب متوسل شده و شروع به حذف تمامی مخالفان خود کرد.

به عنوان مثال وعده وعیدهای

دروغین که خمینی قبل یا در نخستن روزهای پس از پیروزی انقلاب درخصوص دموکراسی، آزادی احزاب، رفاه همگانی، حقوق‌بشر و... داد منجر به جلب توجه اقشار مختلف جامعه و اکثر نیروهای سیاسی آنزمان شد و بدینگونه قدرت را در دست گرفت و با تحمیل سیاست‌های تامت‌یخواهانه‌اش تمامی مطالبات جامعه ایران را به باد فراموشی سپرد. در طول ۴۴ سال گذشته همین شیوه حکمرانی بعنوان میراثی برای پیروانش باقی مانده و زمامداران جمهوری اسلامی به سان او چنین وعده وعیدهای کاذبی را به مردم می‌دهند و هیچ‌گاه به وعده‌هایشان جامه عمل نمی‌پوشانند.

در نهایت این درست است که جامعه‌ی ایران در جریان انقلاب ۱۳۵۷ آرمان‌هایش تحقق نیافت و به درازای بیش از ۴ دهه است استبداد مذهبی را تحمل می‌کند، اما برای رسیدن به آزادی و دموکراسی که وجود آن در هر جامعه شرط اساسی می‌باشد نقطه امید وجود دارد. انقلاب ژینا که بیش از چهار ماه آغاز و هم‌اکنون نیز ادامه دارد، نشان دهنده این است که مردم برای رسیدن به حکومتی مبتنی بر قانون که اصول دموکراسی و ابعاد آزادی در آن ملموس باشد، به صورت مستمر پیگیر هستند و بی‌گمان این مبارزات سرانجام روزی به ثمر می‌رسد.



مفهوم انقلاب براساس تعاریف جامعی که از سوی نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و سیاسی ارائه شده، زمانی رخ می‌دهد که جامعه بدین نتیجه رسیده باشد باید در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حکومت تغییر و تحولات رخ دهد و حاکمیتی که در راستای خواسته‌های آنان گام برمی‌دارد جایگزین گردد. به تعبیری دیگر می‌توان گفت انقلاب پدیده دوران مدرن است یعنی از انقلاب سال ۱۶۸۸ انگلستان تا این عصر جوامع برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، علیه رژیم‌های سلطنتی و استبدادی به پا خواسته‌اند. یعنی جامعه به خودآگاهی رسیده و فرایند مدرنیزاسیون باید پیاده شود. اما آنچه دارای اهمیت می‌باشد، پیامدهای بعد از انقلاب است، یعنی آیا حکومتی که تازه بر اریکه قدرت نشسته در راستای امیال جامعه است یا اینکه به مانند رژیم قبلی می‌باشد؟ اگر از بعد تاریخی به جریان انقلابات جهان بپردازیم می‌بینیم اکثر انقلاب‌ها برای رسیدن به آزادی و دموکراسی بودند، اما در نهایت سرنوشت بعضی از آن‌ها بازتولید استبداد بوده است.

به عنوان مثال انقلاب فرانسه که در سال ۱۷۸۹ علیه رژیم لویی شانزدهم روی داد و شعار انقلابیون آزادی، برابری، برادری بود، عاقبت دیکتاتوری ناپلئون بر سر کار آمد. همچنین در جریان انقلاب روسیه پس از سرنگونی رژیم تزار در سال ۱۹۱۷، دیکتاتوری کمونیستی قدرت را در انحصار خود گرفت. انقلاب ایران که در سال ۱۳۵۷ روی داد دچار سرنوشت همان انقلاب‌های پیشین شد. یعنی پس از سرنگونی رژیم پهلوی، جمهوری اسلامی به رهبری خمینی که با دادن وعده وعید فرییکارانه بر سر کار آمد تمامی احزاب و نیروهای سیاسی که در آنزمان براساس مشی سیاسی خود می‌خواستند در اداره سیاسی ایران مشارکت داشته باشند به حاشیه‌راند و آزادی و دموکراسی در ایران تحقق نیافت.

در دروان پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ جامعه ایران از موهبت دموکراسی بی بهره ماند، که از عصر مشروطه برای استقرار آن مبارزه شده بود. اما اعتماد کاذب اکثر جامعه، نیروها و احزاب سیاسی به خمینی موجب شد او دستاوردهای انقلاب را مصادره و همه چیز را به نفع خود و اطرافیانش تمام کند. از طرفی دیگر جمهوری اسلامی برای تحکیم سیاست‌های خود که با امیال و خواسته‌های جامعه متناقض بود، تمامی ارکان قدرت را در انحصار خود قرار داده و فرهنگ سیاسی

ارکان و وبسایت رسمی حزب دمکرات کوردستان ایران:	
ایمیل روزنامه‌ی کوردستان:	www.kurdistanmedia.com
info@kurdistanmedia.com	info@kurdistanmedia.com
ایمیل تشکیلات مخفی:	www.kurdch.tv: Yahsat 1A @ 52.5° East MHz 12594
Tashkilat.kdp92@gmail.com	polarization: Vertical -27500 FEc : 2/3
	Radiodk59@gmail.com

اطلاعیه پیوستن حزب سبزهای ایران به ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران»

در شرایطی که انقلاب ژینا، نزدیکی، همکاری و اتحاد عمل نیروها و جریانات جمهوریخواه، لائیک و دموکرات را هر چه بیشتر ضروری ساخته است، ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» به «حزب سبزهای ایران» برای پیوستن به جمع خود خوشامد می‌گوید.

در چند هفته گذشته، فضای مجازی و رسانه‌ای مملو از گفتگو در باره نزدیکی افراد در قالب توییتهای مشترک و یا آنچه که از آن بعنوان ائتلاف میان شخصیتها نام برده می‌شود، بود. گرچه هر گونه فعالیتی در جهت مخالفت با جمهوری اسلامی، حتی در فضای مجازی، گامی مثبت تلقی می‌شود.اما ما معتقدیم در شرایط حساس سیاسی کنونی یک ائتلاف واقعی از جمهوری‌خواهان، مثمر ثمر برای پایان دادن به حیات رژیم از دل همکاری و اتحاد عمل خواهد بود.

همبستگی برای آزادی و برابری در ایران
۲۳ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ – ۱۲ فوریه ۲۰۲۳

توضیح:

پس از پیوستن حزب سبزهای ایران و همچنین پس از وحدت مجدد هر دو بخش حزب دموکرات با هم و وحدت صفوف هر دو کومه‌له و تغییری در نام دو سازمان عضو، لیست اعضای ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» در این تاریخ (بهمن‌ماه ۱۴۰۱ - فوریه ۲۰۲۳)، به ترتیب حروف الفبا به قرار زیراست :

همبستگی برای آزادی و برابری در ایران متشکل از :

- جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران فدرال
- حزب تضامن دموکراتیک احواز
- حزب دموکرات آذربایجان
- حزب دموکرات کوردستان ایران
- حزب سبزهای ایران
- حزب کومه‌له کوردستان ایران
- حزب مردم بلوچستان
- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
- شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

فراخوان مشترک (تفاهم نامه ۱۴ ماده‌ای) که پلاتفرم همبستگی برای آزادی و برابری در ایران به شمار می رود همراه با امضاهای اولیه و توضیح تکمیلی در مورد آن به قرار زیر است:

فراخوان به همکاری مشترک

کشور ما بیش از ۴۰ سال است که تحت ستم و سلطه جمهوری اسلامی قرار دارد. امروزه در شرایطی که مردم ایران در تمامی عرصه‌ها دست به مبارزه‌ای گسترده برای آزادی، رهایی و احقاق حقوق خود زده‌اند، ما جریان‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی، با دیدگاه‌های اجتماعی و پیشینه سیاسی متفاوت، فعالیت مشترکی را بر اساس تفاهم نامه زیر آغاز کرده‌ایم. ما این حرکت مقدماتی را گامی در جهت ایجاد یک اتحاد گسترده دانسته و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نخواهیم کرد.

ما بر ضرورت اتحاد وسیع برای استقرار دموکراسی، جمهوری و فدرالیسم در ایران و ارزش‌هایی چون رواداری، پلورالیسم، جدایی دین و دولت بر مبنای منشور حقوق بشر و همزیستی همه‌ی طیف‌ها و گرایش‌های سیاسی دموکراتیک پایبندیم. ما با تاکید قاطعانه بر تداوم و گسترش

جنبش‌های اعتراضی، مدنی و دموکراتیک در ایران و پشتیبانی از مبارزات مردم، از احزاب، نهادها، سازمان و جریان‌های جمهوری‌خواه دموکرات که خود را با تفاهم‌نامه زیر همسو می‌دانند، دعوت به همکاری و همگامی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌نمائیم.

مبنای مشترک همکاری ما

مقدمه :

الف: بعد از یک سده مبارزات پر فراز و نشیب در راه آزادی و عدالت اجتماعی، تامین حاکمیت مردم، استقرار و نهادینه کردن دموکراسی در کشور و تلاش مستمر برای پی‌ریزی ایرانی آزاد، پیشرفته و مدرن و به دور از هر گونه تبعیض جنسیتی، ملی و مذهبی ، کشور ایران همچنان اسیر استبداد و حکومت خودکامه است. مردم از حقوق اساسی خود، از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، صنفی و امنیت قانونی و اجتماعی محروم هستند.

تبعیض علیه زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، سیاست رسمی و قانونی جمهوری اسلامی ایران است. دگراندیشان، روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، اندیشمندان، جوانان و دانشجویان درمعرض تهدید و تهاجم دائمی حکومت قرار دارند. کارگران، معلمان، دانشگاہیان و دیگر تولیدکنندگان ثروت مادی و معنوی جامعه، از حداقل‌های لازم برای تامین زندگی متناسب با شان و منزلت انسانی و اجتماعی خود، برخوردار نیستند و از حق تشکیل سندیکا و تشکل مستقل محرومند. تبعیض و ستم ملی علیه ملیت‌های ساکن ایران با خشن‌ترین شیوه‌ها ادامه دارد. جمهوری اسلامی ایران در ادامه تضییقات گذشته همچنان مطالبات بر حق ملی و قومی را با قهر و خشونت پاسخ می‌دهد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی و ساختار قدرت در آن، بر پایه تبعیض، درآمیزی دین و دولت، دشمنی با آزادی و تجدد بنا شده است. در جمهوری اسلامی مردم از حق حاکمیت بر سرنوشت خود محروم هستند و حقوق بشر پیوسته و به شکلی خشن نقض می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در کلیت خود اصلاح پذیر نیست و در چارچوب آن، هیچ یک از خواست‌های دموکراتیک مردم ایران تحقق پذیر نیست. بنابراین، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و انحلال همه

نهادهای قضایی، قانون گذاری و اجرایی سرکوبگر (اعم از سیاسی، نظامی، امنیتی و غیره) و الغای قانون اساسی جمهوری اسلامی و دیگر قوانین غیر دموکراتیک، شرط نخست و اصلی در راستای استقرار یک نظام جمهوری مبتنی بر دموکراسی، جدایی دین و دولت و حقوق بشر می‌باشد.

ب: مبارزه علیه جمهوری اسلامی از بدو بنیانگذاری آن همواره جریان داشته است. دهها هزار نفر از مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی در طول قریب به چهل سال گذشته در پیکار علیه استبداد حاکم جان باخته‌اند. چهار دهه است که مردم به اشکال مختلف نارضایتی خود را از وضع موجود اعلام داشته و گاه بدون توجه به سیاست سرکوبگرانه حکومت، به شکل میلیونی به خیابان آمده‌اند تا انزجار خود را از سیاست‌های غیر دموکراتیک و ناعادلانه و تبعیض آمیز حکومت اعلام دارند. آخرین نمونه آنها، جنبشهای گوناگون طی ماههای اخیر و به ویژه، خیزش دی ماه گذشته و اعتصابات و اعتراضات اخیر می‌باشد. در نتیجه این اعتراضات، سیمای جمهوری اسلامی درسطح گسترده‌ای افشا شده و این مقاومت‌ها و اعتراضات مردمی به همبستگی ملی و بین‌المللی برای دستیابی به دموکراسی کمک شایانی نموده است.

ج: در طول چهاردهه گذشته، آزادی‌خواهان و نیروهای چپ، دموکرات و جمهوری‌خواه با برنامه و روش‌های متفاوت علیه حکومت جمهوری اسلامی مبارزه کرده‌اند. اما تجربه نشان داده است که بدون همکاری و اتحاد عمل این نیروها، امکان تاثیرگذاری آن‌ها بر تحولات سیاسی و شکل‌دهی آلترناتیو جمهوری‌خواه و دموکرات دشوار خواهد بود. امروز برای پیشرفت جنبش، ضرورت همکاری و اتحاد عمل این نیروها بیش از هر زمان دیگری به امری حیاتی تبدیل شده است.

ما سازمان‌ها و احزاب امضا کنندهٔ این تفاهم نامه، با برنامه، دیدگاه‌های اجتماعی و پیشینه سیاسی متفاوت که بر ضرورت اتحاد وسیع جمهوری‌خواهان دموکرات، برای استقرار دموکراسی در ایران بر مبنای منشور جهانی حقوق بشر و ضmannم پیوست آن و ارزش‌هایی چون رواداری، پلورالیسم، جدایی دین و دولت و همزیستی همه طیف‌ها و گرایش‌های سیاسی دموکراتیک، پایبندیم؛ ما نیروهایی که در راه تداوم، گسترش و تعمیق جنبش اعتراضی مردم ایران که رنگین کمانی از طبقات، گروه‌های اجتماعی و

نیروهای سیاسی آزادی‌خواه جامعه می‌باشد مبارزه می‌کنیم، بر مبارزه مدنی، و دموکراتیک و مسالمت آمیز، که خصلت نمای جنبش اعتراضی است، تاکید داریم، تفاهم بر سر این طرح مقدماتی را گامی در جهت اتحاد گسترده جمهوری‌خواهان ایران می‌دانیم.

طرح مشترک ما

۱- استقرار نظامی دموکراتیک در شکل جمهوری پارلمانی مبتنی بر جدایی دین و دولت، تفکیک قوای سه گانه و پلورالیسم سیاسی، انتخابی بودن همه نهادهای حکومت با رای مستقیم مردم و رعایت اصل تناوب قدرت. ما بر این اصل تاکید داریم که رای مردم یگانه منشاء قدرت و مشروعیت حاکمیت است.

۲ - کشور ایران سرزمینی است که در نتیجه همزیستی ملیت‌های، فارس، ترک، کورد، عرب، بلوچ، ترکمن و دیگر مجموعه‌های زبانی و اقلیت‌های مذهبی و فرهنگی شکل گرفته است.

برای اتحاد پایدار و باهم ماندن مردمان ایران ضروری است:

اولا هویت و حقوق ملی - دموکراتیک این مردمان پذیرفته و حق تعیین سرنوشتشان به رسمیت شناخته شود.

ثانیا تمرکز قدرت و مرکز گرایی تاکنونی، جای خود را به عدم تمرکز و تقسیم قدرت در ساختار سیاسی ایران بدهد.

ما خواهان اتحاد آزادانه مردمان ایران در یک سیستم سیاسی و اداری فدرال هستیم. ۳- جدایی دین و دولت و تضمین آزادی عقیده، دین و مذهب.

۴- تامین آزادی‌های سیاسی، حقوق دموکراتیک و مدنی مردم، تضمین آزادی اندیشه و بیان، رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی، شیوه زندگی، فعالیت احزاب سیاسی، آزادی برگزاری اجتماعات، تظاهرات، اعتصابات و ایجاد تشکل های صنفی و مدنی.

۵- تامین برابر حقوقی شهروندان، مستقل از جنسیت، مذهب، تعلق قومی، ملی، زبانی و مسلکی.

۶- تعهد و تضمین حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان‌های الحاقی آن.

۷ - لغو مجازات اعدام و هر گونه مجازاتی که حیثیت، شان و منزلت انسان را خدشه‌دار کند.

۸ - تامین برابر حقوقی زنان با مردان، لغو هر گونه تبعیض جنسیتی، اجرای کامل

KURDI STAN

Publishing by Democratic Party of Iranian Kurdistan

NO:841 19 February 2023

مفاد کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان و تضمین قانونی برای تامین امکانات لازم جهت رشد استعدادها و توانایی‌های زنان در همه عرصه‌های زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی.

۹ - تحکیم پایه‌های دموکراسی در کشور و تداوم همزیستی تاریخی مولفه‌های آن ایجاب می‌کند که حقوق برابر ملیت‌های ایران و حقوق – ملی دموکراتیک ملیت‌ها و اقوام ساکن ایران واحد، دموکراتیک و غیر متمرکز در عرصه‌های ملی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تامین و تضمین گردد.

۱۰- تامین فرصت‌های برابر برای دسترسی همگان به مسکن، بهداشت، آموزش، اشتغال، فرهنگ و بیمه‌های اجتماعی.

۱۱ - برقراری روابط سیاسی ایران با همه کشورها بر پایه احترام متقابل، پذیرش اصل حق حاکمیت مردم ایران، منافع ملی و پاسداری از صلح جهانی. ما با دخالت نیروهای خارجی در امور مربوط به حق تعیین سرنوشت مردم ایران و آلترناتیو سازی توسط آن‌ها مخالفیم.

۱۲- جلب پشتیبانی افکار عمومی و حمایت نهادهای بین‌المللی از مبارزات مردم ایران برای استقرار دموکراسی در کشور و اعمال فشار به جمهوری اسلامی در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران و در همبستگی با مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران.

۱۳- مخالفت با بنیادگرایی، اعمال خشونت و تروریسم.

۱۴- ما برگزاری اجتماعات، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی و اشکال متفاوت مبارزه، برخورداری از حق دفاع در برابر اعمال قهر حکومت و مبارزه مدنی برای رسیدن به مطالبات اقتصادی و سیاسی را جزئی از حقوق اساسی شهروندان می‌شناسیم.

اتحاد دموکراتیک آذربایجان – بیرلیک جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

حزب تضامن دموکراتیک اهواز

حزب دموکرات کوردستان ایران

حزب دموکرات کوردستان

حزب کومه‌له کوردستان ایران

حزب مردم بلوچستان

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

کومه‌له زحمتکشان کوردستان

۲۵ آبانماه ۱۳۹۷ - ۱۶ نوامبر ۲۰۱۸

توضیح:

پس از پیوستن حزب سبزهای ایران و همچنین پس از وحدت مجدد هر دو بخش حزب دموکرات با هم و وحدت صفوف هر دو کومه‌له و تغییری در نام دو سازمان عضو، لیست اعضای ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» در این تاریخ (بهمن ماه ۱۴۰۱ - فوریه ۲۰۲۳)، به ترتیب حروف الفبا به قرار زیراست:

همبستگی برای آزادی و برابری در ایران متشکل از:

- جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران فدرال
- حزب تضامن دموکراتیک اهواز
- حزب دموکرات آذربایجان
- حزب دموکرات کوردستان ایران
- حزب سبزهای ایران
- حزب کومه‌له کوردستان ایران
- حزب مردم بلوچستان
- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
- شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران